

نبرد خلق

کارگران همه ی
کشورها متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

یادداشت سیاسی

مهدی سامع

روزنامه یاس نو در شماره ۶ مرداد خود، سخنان قبیل از دستور یکی از نمایندگان مجلس ارتجاع را با عنوان "باید تغییر کنیم" چاپ کرده است. وی با اشاره به شرایط داخلی و خارجی نوشته است که: «اگر می خواهیم بازنده نشویم باید سیاستهای خود را تغییر دهیم و اگر نخواهیم خود دست به این کار بزنیم شرایط جهانی ما را تغییر خواهد داد.»

این سخنان به خوبی نشان می دهد که مساله تغییر شرایط سیاسی به یک مساله عمومی تبدیل شده که نمایندگان مجلس ارتجاع هم از ضرورت آن حرف می زنند.

ضرورت تغییر به خاطر شرایطی است که ولایت خامنه ای تحت آن در دور باطل و مداومی از تضادهای درونی دست و پا می زند و تضاد بین مردم با حکومت را به اوج بی سابقه رسانده است. شرایطی که بن بست درونی حکومت را بر همه آشکار ساخته و شلاق کشیهای خامنه ای را بیش از هر موقع دیگر نخ نما کرده است. اکنون همه ی جناحهای رژیم مجبور شده اند که لباسهای چرکین و کهنه خود را در انظار عموم به نمایش بگذارند.

بقیه در صفحه ۲

سرمقاله

بازنگری رهیافتی شکست

خورده

«آنچه که از این پس پایوران تندروی "دوم خرداد" به عنوان راه حل‌های برون رفت از بحران و بازگرداندن عقربه های زمان به گذشته ارائه نمودند - بدون آنکه واقعا آنها را به دست بگیرند- تنها می توانست تشریفات معمول یک تشییع جنازه را تداعی کند.»

در صفحه ۳

بیانیه شورای ملی مقاومت ایران به مناسبت بیست و دومین سالگرد تاسیس شورای ملی مقاومت ایران

توضیح نبرد خلق

طی دو ماه گذشته در چاپ ماهانه نبرد خلق مشکلاتی پیش آمده که با پوزش از خوانندگان نبرد خلق نکاتی را یادآوری می کنیم.

۱- در انتشار ماهانه نبرد خلق، چاپ اخبار مهم و رویدادهای روزانه برای خوانندگان نبرد خلق قابل استفاده نبود. از این رو با توجه به انتشار بولتن روزانه تحولات ایران و عراق، اخبار کارگران و مزدبگیران، اخبار هفتگی رویدادهای جهان در سایت ایران نبرد و انتشار اخبار روزانه در جنگ خبر، دیگر موردی برای چاپ این اخبار در نشریه نبرد خلق وجود ندارد.

۲- با توجه به بالا رفتن هزینه پست، بهای آبونمان نشریه برای مشترکان جدید و کسانی که تاریخ اشتراکشان به پایان می رسد بر اساس مبلغ زیر تعیین می شود.

هزینه پست هر شماره نبرد خلق برای آمریکا و کانادا ۲,۴۰ یورو و برای اروپا ۱,۲۰ یورو است. از این رو آبونمان یک ساله نبرد خلق برای آمریکا و کانادا ۳۳ یورو یا معادل آن به دلار و برای اروپا ۲۰ یورو است.



قتل زهرا کاظمی، سقوط از

چاله به چاه

صفحه ۴

بیکاری فارغ التحصیلان و بی برنامهگی

کارگزاران

صفحه ۹



گردهمایی و تظاهرات فعالان جنبش بدیل جهانی سازی علیه اجلاس نمایندگان اعضای سازمان تجارت جهانی در مونترال کانادا - ۲۹ ژوئیه ۲۰۰۳

توجه:

اخبار و گزارشهای مربوط به کارگران، مزدبگیران و کارکنان ایران را هر روز در سایت ایران - نبرد بخوانید.

اخبار مربوط به تحولات ایران، عراق و مسائل بین المللی مربوط به آن را هر روز در بولتن خبری ایران - نبرد بخوانید.

www.iran-nabard.com

یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۱

۱۶۰ سال پیش، کارل مارکس استبداد پروسی را « موجود دو رگه ای سرشار از تضادها» دانست که «سرنوشت محتوم اش نابودی است.» این گفته اکنون با موقعیت استبداد ولایت فقیهی کاملاً انطباق دارد. نگاهی به گفته های سرکردگان رژیم این ادعا را ثابت می کند.

روز ۱۵ مرداد، ولی فقیه نظام طی سخنانی برای مجموعه ای از سرکردگان حکومت به شمول خاتمی، کروبی، شاهرودی، رفسنجانی، اعضای کابینه خاتمی، نمایندگان مجلس، مسئولان قضایی، فرماندهان ارشد نظامی و انتظامی و مسئولان دستگاهها و سازمانهای مختلف گفت: «هرگونه عقب نشینی در مقابل دشمن مستکبر و زورگو باعث فشار بیشتر دشمن و تشویق بیشتر او به تعرض و زیاده خواهی می شود.» وی در ادامه وراجیه اش گفت: «جنابعالی مختلف ایران، همه اصول گرا و پایبند به مبانی هستند» خامنه ای با اشاره به انتخابات مجلس هفتم، از مسئولان قوه مجریه، نمایندگان مجلس، مسئولان قوه قضاییه و جریانهای سیاسی خواست «با پرهیز از اختلاف و هیاهو، فضای سیاسی کشور را متعادل سازند.» و بالاخره او که در مورد دشمن اصلی ولایتش به طور عمدی آدرسی اشتباه داده و به جای مردم زحمتکش و سرکوب شده، آن را «آمریکای مستکبر و زورگو» معرفی کرد، باز هم از جانب مردم یک دروغ بزرگ تحویل گماشتگانش می دهد و می گوید: «مردم به انتخابات علاقه دارند و آنچه آنها را ناخشنود می کند، جنبه ها و اختلافاتی است که اکثر آنها هم ماهیت تبلیغاتی دارد».

در میان حکومتیان، خامنه ای البته تنها کسی نیست که مشتی دروغ را برای روحیه دادن به مزدورانش و تشویق آنان به سرکوب مردم سرهم بندی می کند.

سید محمد خاتمی، رئیس جمهوری ارتجاع نیز در جلسه مشترک روز یکشنبه ۱۲ مرداد نمایندگان مجلس و اعضای هیأت دولت، ضمن اعلام پایبندی خود به حکومت دینی گفت: «بنده به عنوان اراتمند همیشگی امام و خاک پای ملت ایران، همچنان از موضع دین، مدافع آزادی، مردمسالاری، حق حاکمیت مردم بر

سرنوشت خویش و جامعه مدنی و مخالف استبداد هستم.» خاتمی برای توجیه جنایت‌های خمینی گفت: «متأسفانه آنچه که در دوران جنگ تحمیلی و به اقتضای وضعیت آن روز و برخی بحران‌های داخلی و برای حفظ اصل انقلاب و تمامیت کشور به عنوان استثناء انجام شد، احیاناً به شکل قاعده و اصل نظام و انقلاب مطرح می شود و این امر برای اسلام و انقلاب زبان بار است.» لاید از نظر خاتمی کشتار دهها هزار تن از زندانیان سیاسی یک «استثنا» برای «حفظ اصل انقلاب و تمامیت کشور» بوده است. او با تحویل دادن این دروغها به همکاران خود، قطعی شدن جامعه که سالهاست به وقوع پیوسته را امری در حال شدن اعلام می کند و می گوید: «جامعه ما به شدت در حال دو قطبی شدن است و این امر بسیار خطرناک است.»

خاتمی آگاهانه دو قطب مهم جامعه ما را مشخص نمی کند و با ابراز نگرانی در مورد سرنوشت «ایران» که منظور همان نظام حاکم است می گوید: «من برای ایران نگرانم. توطئه‌های بزرگی برای این کشور تدارک دیده شده است و باید خود را در دورن مستحکم کنیم.» رهنمود رئیس جمهور ارتجاع برای مستحکم کردن «درون خود» این است که: «لازمه حفظ نظام جمهوری اسلامی، تقویت محتوای دموکراتیک و مردمی نظام بر اساس قانون اساسی است و اینکه مردمسالاری سازگار با دین با همه لوازم آن نظیر آزادی بیان و اندیشه پذیرفته شود.» خاتمی مثل همیشه می خواهد این دروغ که «قانون اساسی» می تواند «محتوی دموکراتیک و مردمی» داشته باشد را دستمایه چانه زنی برای گرفتن امتیاز از ولی فقیه نماید. او بهتر از هر کس دیگر می داند که فقط بر اساس اصل چهارم قانون اساسی که پایه همه ی اصول دیگر است، محتوی قانون اساسی چیزی جز ارتجاع و استبداد نیست.

علاوه بر خامنه ای و خاتمی که هر کدام به زبانی به بحرانی بودن اوضاعی اعتراف می کنند، بقیه گردانندگان رژیم از ریز تا درشت، شرایط حساس را به طرف مقابل یادآوری می کنند.

به گزارش سایت رویداد، روز سه شنبه ۱۴ مرداد، بهزاد نبوی در جلسه فراکسیون مشارکت که در آن سایر فراکسیونها نیز دعوت به عمل آمده بود، فشار آمریکا بر ایران را «جدی» دانسته و گفته است: «آمریکا و اروپا نگران روابط اقتصادی خود با ایران نیستند و به مسائل امنیتی توجه دارند.» وی همچنین از احتمال حمله به ایران

سخن گفته و افزود: «باید اختلافات خود را برطرف کنیم. هرچند که مردم از اصلاحات ناامید شده‌اند و احتمال حمایت آنها کم است.» در همین جلسه، از «حاکمیت دوگانه» و «شکاف بین حاکمیت و ملت» صحبت شده است و سرانجام تنها راه رفع این شکاف، «حمایت از خاتمی، تصویب دولایحه و بازسازی چهره نظام» قید گردیده است. اکنون که شورای نگهبان بر اساس اختیارات قانونی خود که امثال بهزاد نبوی به آن وفادارند این لوایح را رد کرده، و گرچه دو لایحه خاتمی نمی تواند هیچ مشکلی از مشکلات بی شمار رژیم را حل کند و با قبول این دو لایحه نیز «شکاف بین حاکمیت و ملت» همچنان پابرجا خواهد ماند، جا دارد از اصلاح طلبان قلبایی سوال کرد که اکنون که همه ی چانه زنیها پتان و همه ی التماسها پتان برای قبول دو لایحه نقش بر آب شده، آیا جرئت کناره گیری و دست شستن دارید و یا همچنان می خواهید به فریب مردم ادامه دهید؟

حرفهای جلال جلالی زاده، نماینده مجلس از سندی خطاب به خاتمی که در روز ۱۲ مرداد در جلسه مشترک مجلس و دولت بیان کرد، حاوی بخشی از حقایق است.

او می گوید: «امروز کشور ما با داشتن تنها یک درصد از جمعیت جهان و در حالی که ۱۷ درصد ذخایر گاز جهان و ۹ درصد از ذخایر نفت جهان را در اختیار دارد، در سال ۲۰۰۱ در میان ۱۶۰ کشور در ردیف ۱۵۳ قرار دارد. یک میلیون کودک از سوء تغذیه رنج می برند، ۶۸ درصد از شاغلان کشور زیر خط فقر زندگی می کنند، کودکان خیابانی، گسترش اعتیاد، فحشا و فقر و ...» وی سپس ادامه می دهد که: «چه نظرسنجی را بپذیریم و یا نپذیریم بخش اعظم مردم قائل به دگرگونی ژرف و بنیادین در حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی هستند.» و سرانجام خطاب به خاتمی می گوید: «مردم انتظار دارند سکوت را بشکنید، از مامشات دست بکشید.» البته مردم می دانند که از امام خمینی زاده ای مثل خاتمی، با منافعی که در حفظ حکومت دارد، نمی توانند انتظار معجزه یا دست کم بیان حقایق را داشته باشند. آنچه مهم است این است که برخی از نمایندگان مجلس ارتجاع در آینده خواهند فهمید که مساله اصلی نه در سکوت خاتمی بلکه در وفاداری او و همه ی نمایندگان مجلس ارتجاع به استبداد دینی ولایت فقیهی است و تا وقتی این نظام بر قدرت باشد، بحران

در ابعادی بسی ژرفتر تر از امروز خود را نشان می دهد.

مسلم‌ها خامنه ای و رفسنجانی بیشتر از خاتمی از ابعاد بحران مطلع هستند و خاتمی و کروبی بیشتر از بهزاد نبوی و جلال جلالی زاده و اکثریت مردم ایران که با گوشت و پوست خود بار بحران را بر دوش خود دارند، بیشتر از همه از ابعاد بحران اطلاع دارند.

اما تا جایی که به حکومت بر می گردد، مساله اصلی توصیف بحران نیست، مساله اصلی چگونگی خروج از بحران و یا کنترل آن است.

حکومت در کلیت خود می داند که راهی برای خروج از بحران و دستیابی به یک دوره ثبات ندارد. از این رو استراتژی کنترل بحران را در دستور قرار داده و برای آن بر اساس موارد زیر برنامه ریزی کرده است.

۱- سرکوب و وحشیانه جنبش مردم، اقدامهای مخفیانه و علنی، دستگیریهای گسترده و به ندامت کشیدن زندانیان برای مایوس کردن مردم از امکان تغییر.

۲- تلاش برای نا آرام کردن اوضاع عراق و قبولاندن این مساله که شرط آرامش در عراق، قبول نقش تعیین کننده جمهوری اسلامی در این کشور است.

۳- بازی کشار با کارت افراد القاعده در ایران برای به تعویق انداختن تمرکز فشار بین المللی بر رژیم.

۴- مذاکره طولانی و نامتعیین بر سر مساله سلاحهای اتمی و امضای معاهده الحاقی

۵- ادامه تلاش برای تحت فشار قرار گرفتن مقاومت ایران در خارج از ایران از طریق توطئه های برنامه ریزی شده با همکاری عوامل آشکار و پنهان امنیتی.

اینها راهکارهای حکومت برای مقابله با بحران و کنترل آن است.

در مقابل سیاستهای رژیم و برای تامین منافع مردم، راهی در درون حکومت یا تقویت این یا آن جناح حکومتی و یا دخالت نظامی خارجی وجود ندارد.

راه رهایی مردم اتحاد و همبستگی برای سرنوشت دیکتاتوری مذهبی ولایت فقیهی از طریق گسترش جنبه جمهوریخواهان دمکرات و طرفداران جدایی دین از دولت است.

این راه حلی است که شورای ملی مقاومت در آخرین بیانیه خود بازم بر آن تاکید کرده است.

سرمقاله

بازنگری رهیافتی شکست خورده

منصور امان

چند روزنامه‌ی دست‌آموز کاهش داد و تلاش در این جهت را به عنوان مبارزه‌ی عمومی برای آزادی نشر جلوه داد. آنان روشن نمودند که سازوکارهای دموکراتیک را نه به عنوان حقی همگانی بلکه امتیازی ویژه می‌پندارند که تنها شامل برگزیدگانی هم سخن و هم رای می‌گردد. دفاع از آقای عبیدی و آغاچری، می‌توانست زیر چتر آزادی‌زدانی سیاسی صورت پذیرد بدون آنکه دهها هزار زندانی سیاسی دگر اندیش و "غیرخودی" را دربر گرفته باشد. "اصلاحات" "دوم خردادی" یک دنیای موازی از خواسته‌های واقعی جامعه پدید آورد که از اشکال کاریکاتوریزه شده‌ی این مطالبات هویت خویش را کسب می‌کرد. نمودهای مادیت یافته‌ی "اصلاحات" به دلیل فاصله‌ی گزاف از بدیل واقعی خود، تنها یک دهن کجی گستاخانه به نیازهای بی‌واسطه‌ی مردم می‌توانست انگاشته شود. برداشتی که تنها اندکی پس از قدرت‌گیری "دوم خرداد"، به درک رایج جامعه تبدیل شد.

به موازات افزوده شدن بر شماره‌های تقویم قدرت‌گیری، بهره‌گیری از توان جامعه برای امر "چانه زنی در بالا"، بیشتر خواستی ارادی و دست‌نیافتنی تر به نظر می‌رسید. کارنامه‌ی قدرتمندان جدیدی که به کرسیهای دولت و مجلس تکیه زده بودند، از ارائه فاکتلهای صریح و ملموسی که بر وجود تغییرات یا دست کم نشانه‌های گرایش به این سو صحنه بگذارد، ناتوان بود. امری که پروژه‌ی جذب نیروی اجتماعی در نتیجه‌ی ابتکار مستقل "اصلاح طلبان" را به گونه‌ای دوبرابر ناکام می‌گذاشت.

"دوم خرداد" فرصت گرانبهایی که به دست آورده بود را از دست داد و این تنها فرصتی بود که می‌توانست داشته باشد. "اصلاحات" پس از ناتوانی در فراهم آوردن پایه‌های مادی استراتژی خود، رهیافتی شکست خورده بود که بیش از هر جا در کانونهای قدرت خود (دولت و مجلس)، شکنندگی و ازهم گسیختگی خویش را جلوه گر می‌ساخت. اکنون "دوم خرداد" نمادهای بیهودگی امید به تغییر در چارچوب "نظام" را نیز تولید کرده بود. آقای خاتمی به عنوان مثال در فرآیند دوران ریاست جمهوری دو دوره‌ای خود، مجموعه‌ی بیماریهای دیرپای "دوم خرداد" همچون ناکارایی، مماشات،

تضعیف موقعیت عمومی "دوم خرداد"، آثار خویش را بیش از هر نقطه‌ی دیگر، در روابط درونی گرایشهایی که پیرامون پلتفرم مبهمی به نام "اصلاحات" گرد آمده بودند، به نمایش می‌گذارد. هنگامی که کاندیدی "دوم خرداد"، حجت الاسلام خاتمی، توانست کرسی ریاست قوه مجریه را از تصرف باند رقیب خارج کند، یک تصور روشن و مدون شده از آنچه که می‌بایست به مثابه‌ی برنامه عمل "اصلاحات" و ویژگیهای عملی و ساختاری آن فراراه قرار بگیرد، در میان برندگان انتخابات وجود نداشت. در عوض، کلیه گرایشها و صف بندیهای جدید، در باره موقعیت "نظام" و نقش و وظایف خود در برابر آن می‌توانستند به طرح و پنداری مشترک تکیه بزنند. جهت دهی به سبیل جاری شده‌ی ناراضیاتی اجتماعی و ترمیم پایه‌های مشروعیت "نظام"، اهداف عمده‌ای بود که طیف ترکش خورده‌ی "خط امامی" در برابر خود قرار داده بودند. در ابتدا و هنگامی که به نظر می‌رسید ستاره‌ی اقبال "اصلاحات" از پس تبسمهای آقای خاتمی درخشیدن گرفته باشد، پیرامون تدبیری که به این مهم راه برد، اختلاف نظر اندکی وجود داشت. یک کبیله برداری ناقص از سیاست "فشار از پایین و چانه زنی در بالا"، کلید معجزه‌گری می‌نمود که دروازه‌ی قدرت و مشروعیت را یکجا به روی "اصلاح طلبان" جمهوری اسلامی می‌گشود.

انگاشت نهفته در پس این استراتژی، تاحدود زیادی از پندار شتابزده و ساده‌انگارانه‌ی برخورداری از پشتیبانی اجتماعی و یا دست کم سکوت بی‌طرفانه‌ی مردم، سرچشمه می‌گرفت. امری که به "دوم خرداد" اجازه‌ی می‌داد تصور کند کنترل افکار عمومی را به دست دارد و از این رو قادر است در امر جابه‌جایی قدرت، به دلخواه از آن سود جوید.

فاکتلهای مستندی که این گمانه خود مستقلاً ایجاد کرده و سپس بر آنها تکیه زده باشد، یا به خودی خود و به برکت حضور مجرد "اصلاح طلبان" پدید آمده باشد، وجود نداشت. واقعیت این بود که رای "نه" شرکت کنندگان در انتخابات به باند ولایت، به دشواری می‌توانست پاسخ مثبت و ابراز اعتماد به جریان یکباره‌ای که همچون پیشینه‌ی رهبران آن، با پرسشها و تردیدهایی به حقی روبرو بود، یکسان شمرده شود. آنچه که به صورت عینی قادر بود تدبیر "اصلاح طلبان" را از مضمون و انرژی لازم انباشته کند، یا در اقدامات عملی آنان برای جذب و سربازگیری از جبهه‌ی "فشار" نهفته شده بود و یا در

دوگانگی و فریبکاری را یکجا با خود حمل کرده است. و از این رو هنگامی که دانشجویان و مردم در شعارهای خود او را در منزلتی یکسان با رقیبانش، خامنه‌ای و رفسنجانی نشانند، آخرین مبتلایان به خوش بینی مفرط در "جبهه‌ی دوم خرداد" به همراه سمج ترین نیرنگ بازان حرفه‌ای، انتهای بن بست "اصلاحات" را به فاصله نوک بینی خود مشاهده کردند.

آنچه که از این پس پایوران تندروی "دوم خرداد" به عنوان راه حل‌های برون رفت از بحران و بازگرداندن عقربه‌های زمان به گذشته ارائه نمودند - بدون آنکه واقعا آنها را به دست بگیرند- تنها می‌توانست تشریفات معمول یک تشییع جنازه را تداعی کند. ایده‌ی ناگهانی "خروج از حاکمیت" و سپس بیرون کشیدن پرونده‌ی بایگانی شده "لغو نظارت استصوابی" و به موازات آن تقاضا برای افزایش اختیارات رییس جمهور، جایگاهی فراتر از یک کارزار تبلیغاتی برای بافتن یک ماسک دیگر به منظور پنهان نمودن چهره‌ای لکه‌دار و آشکار شده، نمی‌یافتند. بی‌سرانجامی از پیش مقدر شده‌ی این تدابیر، بی‌گمان نمی‌تواند از چشم طراحان آنها پنهان مانده باشد. چراکه از یک سو سطح مطالبات اجتماعی - و نه فقط آن بخش که در خیزشهای اجتماعی مجالی برای بروز یافت - از چیزی مانند برخورداری آقای خاتمی از اختیار بازخواست کارمندان دون پایه، یا راه یافتن چند مترسک احیانا زبان‌دراز به مجلس مالاها بسا فراتر رفته است، و از سوی دیگر آمادگی باند ولایت برای همیاری در رونق بخشیدن به بساط از سکه افتاده‌ی "اصلاحات"، بسیار اندک می‌نماید. آقای عبیدی تنها نمونه‌ی علنی شده‌ی این عدم تمایل نیست. مرثیه‌ی بدآهنگ تدفین، گوش روزنامه نگاران، نمایندگان مجلس و هردسته‌ی بی‌جا مانده‌ی دیگر از طیف پراکنده و به هزیمت آمده‌ی "دوم خرداد" را به نوازش گرفته است. آقای آرمین، یکی از رهبران این جناح، سخنان انتقادآمیز خود در مجلس علیه یک بازپرس افسار گسیخته را با جمله‌ای در استقبال مرگ به پایان برد تا نشان دهد که حیات مفلسانه‌ی "دوم خرداد" با چه رشته‌ی نازکی امتداد یافته است.

آنچه که اکنون به مثابه‌ی نشانه‌های حیات "دوم خرداد" می‌تواند ثبت شود، نه تحرک سیاسی یک واحد متشکل و تصادفاً شریک در قدرت، بلکه تلاش

بقیه در صفحه ۴

تصویب دو طرح در مجلس رژیم و چشم انداز آن

زینت میرهاشمی

بازنگری رهیافتی شکست خورده

بقیه از صفحه ۳

پیگیرانه ی بخش مهمی از اعضای آن برای پاک کردن حساب خود و ترک آن است! دفتر تحکیم وحدت حوزه و دانشگاه، تحت فشار بی اعتباری فزاینده و در واکنش بدان، چشم پوشی خود از باقی ماندن زیر چتر "جبهه ی دوم خرداد" را اعلام نمود و آقای سروش که "اصلاحات" را یک "انقلاب فرهنگی" دیگر می دید و به همان جدیت در این پهنه نیز به نظریه پردازی اهتمام می ورزید، ترجیح داد بار ردیف کردن غزلهای بی قافیه ی خاتمی را به دیگری وانهد و سرخویش بگیرد.

در این میان رویکرد جدایی طلبانه ی حجت الاسلام کروبی و مجمع روحانیون مبارز از جایگاه ویژه ای برخوردار می گردد. اگر سروش، کدیور یا دفتر تحکیم وحدت حوزه و دانشگاه، محصول شکست پروژه ی "اصلاحات" تلقی می شوند، آقای کروبی و مجمع روحانیون گرد او، ادامه و آینده ی ناگزیر پروسه ای هستند که از هنگام پرتاب "دوم خرداد" به قدرت آغاز گردید. کروبی به درستی می تواند خود را میراث دار "دوم خرداد" معرفی کند. او به ایفای نقش میانجی گرانه ادامه می دهد، هرچند یکی از پرسوناژهای ضیافت آشتی او یعنی مردم، مکان خود را به از اینجا رانده و از آنجا رانده شدگان "دوم خرداد" سپرده باشد. کروبی رسالت میانه بازی را به محلی عروس نگون بخت و سه طلاقه شده ی "اصلاحات" فراز داده است و در این نقش از هرسو با پشتیبان و هلهله روبروست.

حتی آقای نبوی که پیشنهاد "تخت گاز رفتن اصلاحات" را می دهد، در حقیقت نمی تواند از وجود کاتالیزتوری همچون کروبی برای متعادل کردن رویکرد باند رقیب علیه "دوم خرداد" خرسند نباشد. عضو رهبری مجاهدین انقلاب اسلامی، در یک جلسه فراکسیون "دوم خرداد" در مجلس ملاها، با سپر کردن خطر همدستی آمریکا و اروپا علیه جمهوری اسلامی، هشدار داد که تنها از طریق "اصلاحات" سریع، قانونی، و مسالمت آمیز بر مشکل فائق آمد. او باند خود را یکبار دیگر به عنوان ناجی "نظام" عرضه می کند. برای قبولاندن حساسیت اوضاع به مخاطب اصلی

حظانت، عسر و حرج، حجاب اجباری، عدم دستیابی به شغلای مورد نظرشان، و زیر سیطره رئیس خانواده بودن در جامعه و ... متحمل می شوند، همه و همه پایه های شرعی دارد. در چنین شرایطی طرح و تصویب چنین طرحهایی بدون تغییر علتی که این تبعیضها را نهادینه کرده است، تنها کمکی به رژیم ایران برای رهایی از فشارهای بین المللی بر سر عدم رعایت حقوق زنان می شود. از طرفی دیگر این امر کمک می کند که رژیم از زیر کنترلهای حقوق بشری بیرون رود.

این طرح مانند طرحهای دیگر سرنوشتی از قبل مشخص دارد. طرح حضانت پسران به مادر تا ۷ سال مدتیهست که زیر بار سنگین مصلحت رژیم در مجمع تشخیص مصلحت به سر می برد. طرح عسر و حرج و طلاق زنان از طرف شورای نگهبان خلاف شرع تشخیص داده و مردود شد.

همزمان طرح الحاق ایران به کنوانسیون منع شکنجه در مجلس ارتجاع به تصویب رسید. این طرح قبلا از طرف شورای نگهبان خلاف شرع شناخته شده و به مجلس باز گردانده شده بود. در این طرح کسانی که از نظر دستگاه قضایی رژیم، خلاف امنیت عمل کرده باشند، از حوزه این طرح خارج و شکنجه در قبال آنان رسمیت پیدا کرده است.

میشم سعیدی نماینده مجلس رژیم از تهران در رابطه با طرح فوق می گوید، «ضمن این که با این طرح به دستگاه دیپلماسی ما حق تفحص را در خصوص بند یک که تعریف شکنجه و سایر موارد است را داده است.»

قوانین مجازات که در ایران انجام می شود خود مصداق بارز شکنجه است. شکنجه هایی که هر روزه چه در زندانهای رژیم، در شکل سرکوب مردم در خیابانها و ... اعمال می شود بر پایه قوانین کشور که ریشه ی فقهی دارد انجام می شود. شکنجه خوب و بد ندارد. شکنجه رنگ پوست نمی شناسد. زن و مرد نمی شناسد. شکنجه خودی و غیر خودی ندارد. شکنجه باید از بین برود و تنها راه آن از بین رفتن کامل قوانینی که شکنجه را نهادینه کرده، می باشد.

اگر تصویب پوشالی این دو طرح را در مجلس با فشارهای اتحادیه اروپا بر رژیم در نظر بگیریم، این طرحها مانورهایی برای کم کردن فشار جامعه بین المللی بر رژیم است.

دوم مرداد ۱۳۸۲

قتل زهرا کاظمی، سقوط

از چاله به چاه

لیلا جدیدی

اینکه رژیم جمهوری اسلامی در طول ۲۵ سال حکومت ننگین و اجباری خود هرگز نه تنها اهمیتی به زندگی یا مرگ شهروندان ایرانی در داخل و در تبعید نداده است، بلکه خود نیز در قتل، اعدام، شکنجه و ترور آنان در هر دو حالت دست داشته است، دیگر بر کسی پوشیده نیست. ایرانیانی نیز که تابعیت کشور دیگری را گزیده اند جز روبرو گشتن با آزار و بازخواست هنگام بازگشت به ایران و یا به حساب نیامدن فرزندانشان در زمره شهروندان ایرانی - در صورتیکه زن بوده و همسر خارجی انتخاب کرده اند - لطف دیگری شامل حالشان نشده است. کارشناسان قتل و ترور اکنون برای بیرون آمدن از حفره ای که با قتل خانم زهرا کاظمی در آن گیر کرده اند، حماقت خویش را دستمایه کرده و با افتضاح تازه ای خود را مورد تمسخر جهانیان قرار داده اند.

بقیه در صفحه ۱۵

خود، دلالی آقای کروبی خالی از فایده نیست.

هشدار آقای نبوی را می توان این روزها، با مضمونی مشابه از زبان تقریباً همه ی رهبران ریز و درشت "دوم خرداد" شنید. "دوم خرداد" زمانی در ابتدای کار، با نشان دادن تهدید مردم، جناح ولایت را به تقسیم عادلانه ی قدرت فرا می خواند. و اینک همین سیاست را با افزودن تهدید خارجی بدان، پی می گیرد. اصلاح طلبان "جمهوری اسلامی" اما موج سواران خوبی نیستند. آنها نتوانستند با سوار شدن بر گرده ی مردم، دست به قدرت مطلق برسانند. اکنون نیز روشن نیست که طرفهای خارجی و ویژه آمریکا، کارتهایشان را به سود آنان بازی کنند.

حقیقت نهفته در این سیاست - صرف نظر از هر نتیجه ای که در بر داشته باشد - بی پایگی سیاسی - اجتماعی نیروی تدوین کننده آن است. جریانی که نه از اعتبار لازم برای "چانه زنی" برخوردار است و نه "فشار از پایین" را تاب می آورد. وزنه ای معلق در ناکجاآباد جبهه ی دشمنان مردم.

بیانیه‌ی

شورای ملی مقاومت ایران

در بیست و دومین سالگرد تأسیس شورای ملی مقاومت که مصادف با پنجاه و یکمین سالروز قیام ملی ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و بازگشت دکتر مصدق، رهبر نهضت ملی ایران، به قدرت است، شورای ملی مقاومت ایران با گرامیداشت خاطره سردار دلیر راه آزادی ابراهیم ذاکری، مسئول کمیسیون امنیت و ضد تروریسم شورا، و شادروان عماد رام، هنرمند محبوب و استاد نامدار موسیقی ایران، که در پاریس و دوسلدورف بدرود حیات گفتند، و با درود به اعضای شهید شورای ملی مقاومت، قهرمانان سرفراز راه آزادی و استقلال ایران، خانمها محبوبه سوفاف و مهوری موسوی، و آقایان حسین مشارزاده، صادق سیدی و دکتر اکبر فرقانی، که در حماسه بزرگ پایداری در برابر توطئه‌ها و تهاجمات رژیم آخوندی در بهار امسال جان باختند، یاد همه زنان و مردانی را که در این سالهای سیاه حاکمیت ارتجاع و استبداد مذهبی در راه کسب آزادی مردم ایران و تحقق عدالت و پیشرفت به شهادت رسیده‌اند گرامی می‌دارد و با آرزوی پیشرفت هرچه بیشتر همبستگی ملی ایرانیان برای سرنگونی رژیم ضد مردمی ولایت فقیه و تحقق دموکراسی و ایجاد دولتی غیر مذهبی در ایران که از اهداف عالی مبارزات یکصد سال اخیر مردم ایران با همه جانبازیها و فداکاریهایش از آستانه انقلاب مشروطه به این سو بوده است، سال جدیدی را در حیات سیاسی خود آغاز می‌کند.

از یک سال پیش تاکنون، تحولات سیاسی بزرگی در جهان و در ایران رخ داده که لاجرم مقاومت سازمانیافته مردم ایران را هم در مصاف سرنوشت برای سرنگونی رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران، به چالش می‌کشد.

مسئول شورای ملی مقاومت در مورد این دوران خطیر در پیام خود به مناسبت سالگرد قیام ۲۲ بهمن به درستی گفت: «جنگ ما از روز نخست تا به آخر، با رژیم ضدانسانی ولایت فقیه به عنوان غاصب حق حاکمیت مردم ایران بوده و هست و خواهد بود و لاغیر. هدف از آمدن به عراق واستقرار در مجاورت خاک میهن نیز همین بوده و هست و خواهد بود و لاغیر. همه می‌دانند که مجاهدین و مقاومت ایران هیچ دخالتی در امور داخلی عراق نداشته‌اند و ندارند. هم چنان که دولت عراق نیز تا کنون هیچ‌گاه در امور مربوط به این مقاومت هیچ‌گونه مداخله‌ی نداشته است. بنابراین، از آن جا که در دو دهه گذشته مقاومت ایران جز بادیکتاتوری

مذهبی و تروریستی حاکم بر ایران با کس دیگری سرچنگ و خصومت نداشته و ندارد، پرواضح است و در تجربه دو دهه هم به اثبات رسیده است که هرگونه برچسب‌زنی و خصومت و جنگ علیه مجاهدین و مقاومت ایران اعم از داخلی و منطقه‌ی و بین‌المللی، برای استمالت و خوشامد و تقویت آخوندهای حاکم یا جناحی از آنها بوده است. یعنی در هرگونه کنش و واکنش داخلی و منطقه‌ی و بین‌المللی باین مقاومت، مدارسیاسی، بلاشک و بدون شکاف، با رژیم آخوندها بسته می‌شود. نتیجه این که، برخلاف آن چه رژیم می‌خواهد وانمود کند، هرگونه برخورد با مقاومت ایران (اعم از منفی یا مثبت) از جانب هرکس و هر نیرو و هر دولت، تابع معادلات ایران و رژیم حاکم بر آن است و از طرف مکانی و معادلات جغرافیایی تأثیر عمده نمی‌پذیرد. پس، سرنوشت این مقاومت به‌طور قانونمند در ارتباط مستقیم با رژیم آخوندی و سرنوشت مردم ایران رقم می‌خورد. این سرنوشت را با همه مخاطرات آن، از ربع قرن پیش، باشعار مرگ بر ارتجاع - زنده باد آزادی در مصاف با استبداد مذهبی، آگاهانه و آزادانه پذیرفته، و خود، داوطلبانه، فعالانه و باتمام قوا، آن را رقم زده ایم. بهای آن را هم، هرچه سنگین و خونین، پرداخته‌ایم و باز هم خواهیم پرداخت و این جز بر شرف و افتخارمان نمی‌افزاید. حالا هرکس که کمر راست و سربالا و چشم باز کند، به وضوح درمی‌یابد که این رژیم است که یکصد بار بیشتر نسبت به تحولات آینده نگران و ترسان است. اگر مجاهدان و رزم اوران آزادی، هم چون همیشه، آگاهانه برای آزادی مردم و میهنشان در خطر جان باختن و شهادت هستند، آخوندها به جد در معرض باختن حاکمیت خود هستند».

در سال گذشته، بحران و بن بست رژیم به اوج خود رسید، مبارزه و خیزشهای مردمی، جنبش دانشجویان و جوانان و فرهنگیان و مبارزه کارگران و مزد بگیران ایران ابعاد وسیعی یافت و رژیم با سرکوب و بگیر و ببندهای گسترده به مقابله با جنبش مردم شتافت. در همین سال، با حمله نیروهای ائتلاف، رژیم عراق فروپاشید و رژیم ایران به دخالت خود در اوضاع عراق ابعاد جدیدی داد، طرحهای اتمی و سلاحهای کشتار جمعی رژیم ایران یکی پس از دیگری با ابتکار و روشنگریهای مستند شورای ملی مقاومت ایران بر ملا شد، بازخواست از رژیم توسط نهادهای بین‌المللی به یک مساله مبرم برای جهانیان تبدیل گردید. در چنین شرایطی، در یک اقدام ننگین برای خوشایند رژیم ملاحه، ۱۳ محل زندگی پناهندگان ایرانی در فرانسه و

دفتر شورا و محل اقامت رئیس جمهور برگزیده شورای ملی مقاومت برای دوران انتقال، مورد هجوم قرار گرفت. تمامی این رویدادها، که به طور مستقیم یا غیر مستقیم در سرنوشت مقاومت سازمانیافته مردم ایران موثر بوده، تضاد اساسی جامعه ایران یعنی تضاد بین مردم و رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه را هرچه بیشتر تشدید و مبارزه مردم ایران را به نقطه تعیین تکلیف نزدیک کرد. در چنین اوضاع خطیرو پیچیده‌ی، آقای مسعود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت، با هشیاری، قاطعیت و صلابت و با تمرکز تمام نیرو بر منافع مردم و مقاومت سازمانیافته و پافشاری بر این که تنها دشمن مردم و مقاومت ایران رژیم آخوندی است و این مقاومت با هیچ کس دیگری سر جنگ ندارد، تا کنون به بهترین وجهی کشتی مقاومت را هدایت کرده است. بی جهت نبود که شورای عالی امنیت رژیم آخوندها در جلسه‌ی که روز ۲ فروردین ۱۳۸۲ در خانه خامنه‌ای و به ریاست وی برگزار شد، سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات را موظف به اعزام گروههای ویژه‌ی به عراق برای ترور مسئول شورا نمود و ولی فقیه رژیم برای هر گروهی که موفق به اجرای این طرح شود و هرکس که کمک اطلاعاتی و لجستیکی به اجرای آن بکند، میلیونها دلار جایزه تعیین کرد.

شورای ملی مقاومت تمرکز مبارزات در برابر رژیم آخوندی را به عنوان «مرزبندی ملی ایرانیان» پیوسته خاطر نشان نموده و در آبان ۱۳۸۱ در طرح جبهه همبستگی ملی برای سرنگونی استبداد مذهبی یکبار دیگر تاکید کرده است که «جبهه همبستگی ملی تبلیغ به سود حاکمیت آخوندی و هریک از جناحهای آن و مذاکره و برقرار کردن رابطه با آنها را خط قرمز یکبار آزادیخواهانه و مرزبندی ملی ایرانیان در برابر حاکمیت آخوندی می‌شناسد و آن را محک تشخیص دوست و دشمن و معیار تنظیم رابطه با کلیه افراد و جریانهای سیاسی می‌داند».

موقعیت رژیم، تضاد های درونی آن و سرکوب گسترده مردم ۱- در سال گذشته، انزوا و طرد رژیم در صحنه سیاسی و اجتماعی ابعاد گسترده و غیر قابل بازگشتی پیدا کرد. رسوا شدن هرچه بیشتر ولی فقیه نظام در بین توده‌ها، تضعیف موقعیت سیاسی خاتمی در عرصه داخلی و بین‌المللی، عقب نشینی روز افزون باند خاتمی در برابر تهاجمات و پیشرویهای جناح ولی فقیه، همونایی یا سکوت و سازش خاتمی در برابر تشدید سرکوبگریها، آگاهی او از افزایش تفرات دانشجویان و مردم و ترسش از حضور

در محیطهای دانشجویی برخلاف مراسم در سالهای گذشته، و مهمتر از همه تحریم همه جانبه نمایش انتخابات «شوراهای اسلامی» در ۹ اسفند ماه گذشته، که به شکست مفتضحانه خاتمی و دار و دسته دوم خردادها منجر شد، از مشخصات بارز انزوا و طرد رژیم است که مردم در خیزشهای شبانه خرداد و تیرماه گذشته با شعار «نه شاه می‌خواهیم نه رهبر، نه خاتمی نه اکبر» آن را به گویاترین نحو بیان کردند.

اگر در گذشته فقط شورای ملی مقاومت از وضعیت انقلابی در جامعه و بلوغ و بازگشت ناپذیری شقه در رأس حاکمیت ارتجاعی و فعلیت یافتن مرحله سرنگونی سخن می‌گفت و تأکید می‌کرد که نه ولی فقیه به مثابه «عمود خیمه نظام» تثبیت شدنی است، نه اصلاحات کاذب «فقاھتی» خاتمی چاره ساز است و نه شرایط به قبل از ۲ خرداد ۱۳۷۶ بازمی‌گردد، اکنون دیدگاه شورا هر روزه در کوچه و خیابان و کارخانه و دانشگاه و مدرسه از طرف مردم و بخشهایی از خود جناح خاتمی و نیز از طرف رسانه های جمعی جهان و تحلیلگران و ناظران بین‌المللی و نیز بعضی دولت‌ها بیان می‌شود.

اگر در گذشته تنها شورای ملی مقاومت ایران بود که می‌گفت نظام ولایت فقیه به دلیل تضاد ماهوی با حداقل حقوق شهروندان، قابلیت فرم، گشایش، اصلاح و استحاله ندارد (قطعه نامه شورای ملی مقاومت، مهر ۱۳۷۶) اکنون در داخل و خارج ایران به ندرت می‌توان کسی را یافت که به استحاله و اصلاح استبداد مذهبی دل بسته باشد. ناامیدی و رویگردانی بعضی از پاندهای جناح خاتمی و نمونه برجسته آن نامه های دفتر تحکیم وحدت و ... به خاتمی که در آن بر ضرورت استعفا او و بر این که دیگر امکان اصلاح از درون رژیم وجود ندارد تاکید می‌شود و تهدیدهای مکرر اما توخالی نمایندگان جناح خاتمی به استعفا و سرانجام اشاره تلویحی خاتمی در سخنرانی اش در کرج به استعفا، همه بر این امر گواهی می‌دهند.

اکنون همه آن «اندیشه سازان» و «نخبگان سیاسی» که پس از ۲ خرداد سال ۱۳۷۶ به ستارگان نمایشهای رسانه‌ها برای تبلیغ به سود خاتمی تبدیل شده بودند، به بی‌حاصلی تلاشهایشان اذعان می‌کنند و گرچه فاقد صداقت سیاسی و شهامت اخلاقی برای ریشه یابی «نظریه سازی» های بی محتوا اما جنجال بر انگیز خود هستند، اما دیگر کیست که نداند آن همه «نامه‌ها» و «بیانیه‌ها» و

بقیه در صفحه ۶

بیانیه شورا ...

بقیه از صفحه ۵
«فراخوانها» برای شرکت در نمایشهای انتخاباتی رژیم، نه تنها کمکی به «اصلاح» و «رفرم» نکرده، بلکه دست جلادان و دژخیمان ولایت خامنه ای را هم برای سرکوب در داخل و ساخت و پاختهای ننگین در خارج بازتر کرده است.

۲- سرنوشت دو لایحه دولت خاتمی که هنگام ارائه آن به مجلس ارتجاع ادعا می شد که «داروی همه دردها» بی ی درمان رژیم است و گویا با تصویب آن راه برای «پیشرفت اصلاحات» باز می شود، با مخالفت شورای نگهبان تحت امر خامنه ای، و عقب نشینیهای مستمر خاتمی و اتخاذ مواضع محافظه کارانه در قبال تهدیدهای ولی فقیه و شورای نگهبان، به کابوسی برای اصلاح طلبان قلابی تبدیل شده است. لایحه مربوط به انتخابات، تنها جنبه «استصوابی» نظارت شورای نگهبان را حذف کرده و همزمان تعداد زیادی ماده و تبصره برای جلوگیری از یک انتخابات آزاد در نظر گرفته است. لایحه اختیارات رئیس جمهوری، افزایش بعضی اختیارات را طلب می کند، ولی فاقد هرگونه ماده جدی به سود مردم است. با این حال، دستگاه ولایت همین لوایح را که قرار بود خاتمی را به «اوج» برساند، بر نتابید. اکنون خاتمی و دوم خردادها به جای «چانه زنی» در بالا برای روی خوش نشان دادن شورای نگهبان در مورد لوایح، به التماس برای آزادی یا تخفیف مجازات کسانی که تاکتیک خروج از حاکمیت را مطرح کرده بودند روی آورده اند. واقعیت این است که پیشرفت جنبش اجتماعی مردم ایران مستقل از این گونه لوایح و چانه زنیهای حقیرانه دارو دسته دوم خردادی، مسیر خود را طی می کند و بنا براین در ماههای باقی مانده به نمایش انتخابات مجلس ارتجاع، هر سرنوشتی که این لوایح پیدا کند، نمی تواند هیچ گونه مشروعیت و برون رفتی برای نظام ولایت فقیه به طور عام و برای خاتمی و دارودسته او به طور خاص ایجاد کند.

۳- در سال گذشته، تضاد اصلی جامعه یعنی تضاد بین حاکمیت دینی و مردم ستم دیده، روز به روز بیشتر شد و شدت و حدتی بی سابقه پیدا کرد. بر خلاف ادعای شیادانی مانند رفسنجانی که می گوید «نیروهای دوره بحران» وارد میدان نشده اند، تمامی سرکردگان و باند های رژیم از تمامی ابزارها و نهادهای سرکوبگر و امنیتی خود برای مقابله با جنبشها، خیزشها و قیامهای

مردم استفاده کرده اند. آنچه از نظر سنجیهای خود رژیم به خارج درز کرده گواهی می دهد که حدود ۹۵ درصد مردم خواستار تغییر وضع موجود یا، به بیان سیاسی، خواستار تغییر رژیم دینی هستند. واقعیت این است که رژیم استبداد مذهبی جز اعمال خشونت و سرکوبی، روش دیگری برای حل تضادهای اجتماعی و وضعیت اسفبار اقتصادی و مقابله با فقر فراگیر، بیکاری، اعتیاد و... در ابعاد میلیونی نمی شناسد. در سال گذشته، چوبه های دار همچنان برپا بود و تصاویر قربانیان نظام چهل و جنایت در سراسر جهان موجی از تفر و انزجار ایجاد کرد. اعدامهای علنی و مخفی، شلاق زندهای مردم درملاء عام، دستگیریها و بازداشتهای خودسرانه، خانه گردیها و تجاوز به حریم زندگی خصوصی مردم به بهانه های واهی و حمله به خانه ها برای غارت آنتنهای ماهواره ای و انواع دیگر اقدامات سرکوبگرانه، نشانه آشکار تشدید تضاد بین رژیم و مردم است. دستگیری، شکنجه و صدور حکم محکومیت های سنگین علیه کارگران، روزنامه نگاران، وکلا، استادان و دانشجویان از جمله اقدامات روزمره رژیم است.

موج گسترده دستگیریها در خیزشهای شبانه دانشجویان و جوانان و مردم در سراسر کشور به حدی بود که مقامهای رژیم مجبور شدند به دستگیری بیش از ۴ هزار نفر از دانشجویان و مردم به پاخاسته اعتراف کنند و این در حالی است که اخبار نگران کننده ای در مورد اعدام مخفیانه تعدادی از دستگیر شدگان منتشر شده است. مزدوران دستگاه ولایت به شکلی ابلهانه مدعی می شوند که تنها در صد ناچیزی از دستگیر شدگان دانشجویان هستند، در حالی که همین ادعا نشان می دهد که در جنبشهای اجتماعی علیه رژیم همه قشرها و طبقات مردم، به ویژه محرومان و ستمدیدگان جامعه، شرکت دارند.

آخوندهای حاکم برای مقابله با جنبش اجتماعی، دستگاههای سرکوبگر و اطلاعاتی و امنیتی را گسترش می دهند. به تازگی میردامادی رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس رژیم در مورد عرض و طول سازمانهای اطلاعاتی موازی، فاش کرد که «تشکیلات اطلاعاتی یکی از این دستگاهها در تهران به تنهایی سه برابر پرسنل وزارت اطلاعات در کل کشور است» (خبرگزاری رژیم- ایسنا ۲۸ تیر ۸۲).

۴- رژیم در یکی از آخرین جنایتهاش خانم زهرا کاظمی، عکاس و خبرنگار کانادایی ایرانی تبار را به قتل رساند. بنا

به گزارش خبرنگاری دولتی ایسنا در روز چهارشنبه ۲۵ تیر، ابطحی معاون حقوقی و پارلمانی خاتمی در مقابل پرسش اغلب خبرنگاران اعتراف کرد که «بنا به گزارش وزیر بهداشت و درمان، ایشان به علت خونریزی مغزی که ناشی از ضربه ای بوده، فوت کردند». در همین روز سخنگوی دولت خاتمی با بیان این که دستگیری خبرنگار کانادایی طبق دستور دادستانی انجام شده، اما در مرحله آخر تحویل وزارت اطلاعات شده است به مسئولیت وزارت اطلاعات دولت خاتمی در این مورد اعتراف نمود. روزنامه لیبراسیون چاپ پاریس (پنجشنبه ۲۶ تیر ۱۳۸۲) نوشت: قاضی «سعید مرتضوی» خود شخصا بازجویی خانم زهرا کاظمی را به عهده داشته و زهرا کاظمی با ضربات کفش مرتضوی که به سر وی اصابت کرده، در اثر خون ریزی مغزی به قتل رسیده است.

شورای ملی مقاومت از خواست فرزند خانم زهرا کاظمی مبنی بر انتقال جسد مادرش به کانادا، پشتیبانی و حمایت کرده و خواستار اقدام عاجل دولت کانادا و کمیسیون حقوق بشر ملل متحد و نهادهای مدافع حقوق بشر در این خصوص شده است. شورا ممانعت رژیم از انتقال جسد را که سند گویای دخالت مستقیم عاملان خودش در این جنایت است، قویا محکوم می کند. طی یک سال گذشته تعداد دیگری از خبرنگاران رسانه های بین المللی به وسیله رژیم دستگیر و مورد شکنجه و آزار قرار گرفتند. وقتی رژیم با خبرنگاران خارجی چنین رفتاری می کند، می توان حدس زد با مخالفان داخل چه می کند. دستگیری سردبیر، مدیرمسئول و منشی روزنامه آسیا به خاطر چاپ عکسی از خانم مریم رجوی در میان استقبال کنندگانش در فرانسه، به اتهام «اقدام علیه نظام» و باقرار سنگین، بار دیگر توجه همگان را به شدت سانسور حکومتی و ابعاد هراس رژیم از مقاومت جلب نمود.

تحولات بین المللی و بازتاب آن در وضعیت رژیم و موقعیت مقاومت

۵- در سطح بین المللی، مهمترین رویداد در سالی که گذشت حمله نیروهای ائتلاف و سرنگونی سریع رژیم عراق بود. رژیم آخوندها که می دانست در این جنگ پیروزی برای رژیم سابق عراق متصور نیست، یک سیاست چند جانبه را طراحی کرد که مقاومت ایران آن را از پیش افشا نمود.

محور اول این سیاست، حمله به نیروهای مقاومت به منظور نابودی جنبش مقاومت و ارتش آزادیبخش بود. رژیم در این رابطه به بسیج گسترده نیرو دست زد و مزدوران خود را روانه

عراق کرد یا در نقاط مرزی همجوار با قرارگاههای مقاومت مستقر نمود. در عرصه بین المللی نیز با بسیج دستگاه دیپلوماسی و به خدمت گرفتن مأموران مستقیم و غیر مستقیم خود کوشش نمود تا نیروهای ائتلاف را به حمله به پایگاههای مقاومت تشویق و ترغیب کند. التماس و درخواستهای مکرر مقامهای رژیم از امریکا برای هدف قراردادن قرارگاههای ارتش آزادیبخش و به راه انداختن موج گسترده و شدید جنگ روانی و سیاسی به منظور دم تیغ دادن مقاومت در جریان جنگ امریکا و عراق از چند ماه قبل از شروع جنگ به سیاست روزمره رژیم تبدیل شده بود. این سیاست به روشنی نشان داد که رژیم با به کار گرفتن تمام قوا و امکانات خودش، به تنهایی نمی توانست از پس این مقاومت و به ویژه سازمان مجاهدین خلق ایران برآید، و الا نیازی به عجز ولایه و استمداد از استرالیا و امریکا و انگلستان و ایتالیا و آلمان و فرانسه و اردن و سوریه نبود.

اما محور دوم سیاست رژیم آخوندها مداخله فعال در اوضاع بحرانی عراق پس از سرنگونی حکومت عراق و تلاش برای جلوگیری از ایجاد ثبات در عراق بود. اکنون که حدود چهار ماه از آغاز جنگ و بیش از سه ماه از سقوط رژیم پیشین عراق می گذرد، سیر رویدادها نشان می دهد که رژیم آخوندها در محور اول سیاستش به کلی شکست خورده، و در محور دوم، به رغم نیروهای زیادی که وارد خاک عراق کرده و با وجود هزینه های سنگینی که برای بی ثبات کردن هرچه بیشتر عراق پرداخت می کند، نه فقط چشم انداز روشنی در مقابل ندارد، بلکه نیروهای ائتلاف و دولتهایی که سیاست مماشات در مقابل رژیم پیش گرفته بودند، هر روز بیش از روز قبل، درک می کنند که قلب و مغز تروریسم و بنیادگرایی در تهران و در بیت خامنه ای و شورابعالی امنیت رژیم آخوندها قرار دارد.

۶- در مقابل سیاست مداخله گرانه رژیم، مقاومت ایران با تأکید بر این که مطلقاً طرف این جنگ نیست و جنگ این مقاومت فقط با رژیم آخوندی است، تعدادی از قرارگاههای خود را در جنوب عراق تخلیه کرد. مقاومت ایران این سیاست عدم مداخله و بیطرفی را که به پیروزی از عالیترین مصالح مردم اسیر و محروم ایران در برابر رژیم استبداد مذهبی اتخاذ کرده بود، به رغم بمباران چندین قرارگاه ارتش

بقیه در صفحه ۷

بیانیه شورا ...

بقیه از صفحه ۶
آزادیبخش پیگیرانه ادامه داد. به این ترتیب، سیر رویدادها به روشنی و با وضوح تمام نشان داد که مقاومت ایران نیرویی مستقل است که سرنوشتش نه به حکومت قبلی عراق و وابسته بود و نه به هیچ حکومت دیگری وابسته است.

وقتی مقاومت ایران توانست در میان توفان با استواری راه خود را که همان تکیه بر مبارزه با استبداد دینی حاکم بر ایران است ادامه دهد و در گردایی که رژیم و دشمنان مردم ایران فکر می کردند یا آرزو می کردند این مقاومت در آن ناپود شود، فرو نرفت و توانست با اتخاذ سیاست اصولی و میهنی، قرارداد آتش بس را (هرچند که از جانب مقاومت آتشی در کار نبود) با نیروهای ائتلاف امضا کند و در مورد گردآوری نفقات و تجهیزات نیز به رغم توطئه رژیم به توافق برسد، خشم دیوانه وار سرکردگان رژیم فوران نمود.

سرکردگان رژیم با سردادن گلابه و آویختن به دامن آمریکا تلاش کردند تا این آتش بس را به هم زده و نیروهای ائتلاف را به بمباران مجدد قرارگاههای ارتش آزادیبخش ملی ایران وادار کنند. خامنه ای، رفسنجانی، خاتمی، دبیرشورای عالی امنیت، وزیران، امام جمعه ها و بسیاری از مقامهای ریز و درشت حکومتی به زبان آمدند و به بیانهای گوناگون خشم و غیظ خود را از این آتش بس و این که نیروهای مقاومت در آتش جنگ نابود نشده اند، ابراز داشتند و حرفشان این بود که

«هرگونه تسامح نسبت به منافقین برای ایران قابل قبول نیست» (شیخ حسن روحانی دبیرشورای عالی امنیت رژیم ۱۷ اردیبهشت ۸۲). در این زمینه آخوندها همه گونه مذاکره پنهانی و آشکار را برای خود مجاز اعلام کرده بودند که سر انجام با تصمیم دولت آمریکا مذاکرات در سوئیس متوقف شد.

در این باره، محسن ارمین از سران باند خاتمی و نماینده و نایب رئیس قبلی مجلس رژیم به خبرگزاری آسوشیتدپرس گفت: «ایران این فرصت را از دست داد که در زمان حکومت صدام مجاهدین را از میان بردارد. اکنون برای ما دشوارتر است که با آمریکا درباره تسلیم این گروه وارد مذاکره شویم». یک عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی رژیم نیز تصریح کرد: «یک هفته بلا تصمیمی فرصت مناسبی برای ایران بود که بحث نفاق را از بین ببرد. عدم اتخاذ تصمیم مناسب این فرصت را از دست ایران گرفت و انتقاد شدیدی به وزارت خارجه وارد است» (۱۰ اردیبهشت ۸۲).

همزمان با شروع مذاکرات دوازده روزه با ژنرال امریکایی اودینو در قرارگاه

است. مواضع اصولی و رفتار بیطرفانه و مسئولانه مقاومت ایران سبب شد که برخی از فرماندهان نیروهای ائتلاف به اصالت مقاومت ایران گواهی دهند.

خبرگزاری فرانسه (۲۱ اردیبهشت) نوشت: ژنرال اودینو درباره مذاکرات دو روزه خود با مجاهدین به خبرگزاری فرانسه گفت: «این یک تسلیم نیست. این یک توافق برای سرجمع کردن تسلیحات و گردآوری رزمندگان است... برای من روشن است که آنها شیفته مبارزه شان هستند و به یک ایران دموکراتیک ایمان دارند. چه بسا که من وقتی که روند مذاکرات را شروع کردم این را خوب درک نکرده بودم». همین خبرگزاری نوشت: «ژنرال اودینو اظهار عقیده کرد که باید در طبقه بندی سازمان مجاهدین خلق ایران توسط وزارت خارجه آمریکا به عنوان یک سازمان تروریستی بازبینی صورت گیرد».

حمایت گسترده مردم و عشایر عراق از مجاهدین که در بیانیه های متعدد سران آنها و در تظاهرات و گردهماییهای بزرگشان در قرارگاه اشرف اعلام گردید، به راستی دیگر جایی برای یاهو گوئیهای رژیم و صحنه پردازیهای سخیف عوامل و مزدورانش باقی نگذاشت.

۷- طی ماههای گذشته، پروژه های رژیم تروریستی حاکم بر ایران در زمینه سلاحهای کشتار جمعی، به یک مسأله جهانی تبدیل شد. دستیابی به سلاح اتمی برای نقشه های توسعه طلبانه و تجاوزگرانه رژیم ایران نقش حیاتی دارد. طی سالهای گذشته این رژیم به صورت مختلف از نظارت بین المللی بر برنامه های اتمی خود سرباز زده است. اما افشاگریهای مستند و دقیق کمیسیونهای تحقیقات دفاعی و استراتژیک و خارجه و نمایندگیهای شورای ملی مقاومت در آمریکا و کشورهای اروپایی در مورد چند پروژه تولید سلاحهای کشتار جمعی و تأیید صحت آنها در صحنه بین المللی، سبب شد که در بهمن ماه گذشته خاتمی به اجبار به این پروژهها اعتراف کند. افشاگریهای مقاومت و اعتراف خاتمی به پروژه نطنز فشار بین المللی علیه رژیم را بالا برد و دولت آمریکا تصریح کرد که اگر شورای ملی مقاومت افشا نمی کرد کسی از پروژه نطنز مطلع نمی شد.

ما همواره گفته ایم که برای رژیم ایران صدور تروریسم و بنیادگرایی و دستیابی به سلاح اتمی که اکنون به مرحله نهایی رسیده است، جنبه حیاتی دارد و این سیاست ماجراجویانه رژیم آخوندی علیه عالی ترین مصالح و منافع مردم ایران است؛ بنابراین با تمام نیرو و تا

آنجا که می توانیم پروژه های ضد ملی و میهن بر باد ده این رژیم را افشا می کنیم. حال اگر رژیم از این افشاگریها به هراس می افتد و ما را به جاسوسی متهم می کند، خوب است تن به پذیرش کنوانسیون الحاقی بدهد تا مشخص شود چه کسی میلیاردها دلار از ثروت مردم ایران را برای اغراض ضد ایرانی بر باد داده است.

واقعیت این است که رژیم می خواهد با وقت گذرانی و هم زمان با مداخله ماجراجویانه در رویدادهای عراق برای خود زمان بخرد. روز جمعه ۲۷ تیر ۱۳۸۲ (۱۸ ژوئیه ۲۰۰۳) خبرگزاری رویتر از قول دیپلماتهای ساکن ایران اعلام کرد که بازسان سازمان بین المللی انرژی اتمی در نمونه برداریهای خود در مراکز اتمی، اورانیوم غنی شده یافته اند و این نشان می دهد که تهران بدون اطلاع آژانس بین المللی انرژی اتمی اقدام به غنی سازی اورانیوم کرده است.

شورای ملی مقاومت خواستار اتخاذ یک سیاست قاطع و صریح از طرف سازمان بین المللی انرژی اتمی در قبال پروژه های ماجراجویانه حاکم ایران و ارجاع پرونده ساخت سلاحهای اتمی توسط رژیم ایران به شورای امنیت ملل متحد می باشد.

بند و بست با رژیم تروریست حاکم بر ایران علیه پناهندگان و افراد مقاومت

۸- در تاریخ ۲۲ خرداد ۱۳۸۲ دولت سوریه دو تن از اعضای کمیسیون خارجه شورای ملی مقاومت، آقایان ابراهیم خدایند و جمیل بصرام، را که بیش از دو دهه در انگلستان پناهنده سیاسی بودند و در سفر به سوریه گزارانه و ویزای معتبر داشتند، در یک معامله ننگین به رژیم ضد انسانی آخوندها تحویل داد. شورای ملی مقاومت پس از اطلاع از جنایت فراموشی ناپذیر استرداد این دو پناهنده سیاسی که از فعالان سرشناس حقوق بشر در انگلستان بودند، طی نامه هایی به نخست وزیر انگلستان، دبیر کل ملل متحد و کمیسر عالی ملل متحد در امور پناهندگان، خواستار اقدام فوری برای نجات جان آقایان ابراهیم خدایند و جمیل بصرام که در زندان اوین تهران تحت شکنجه قرار دارند، شد. شورا بار دیگر مسئولیت دولت انگلستان و مراجع ذیربط ملل متحد به خصوص کمیساریای عالی حقوق پناهندگان را برای نجات جان این دو پناهنده سیاسی و بازگرداندن آنها به انگلستان خاطر نشان می کند و در این خصوص همه سازمانها و

بقیه در صفحه ۸

بیانیه شورا ..

بقیه از صفحه ۷
شخصیتهای مدافع حقوق بشر و حقوق
پناهندگی یاری می طلبد.

۹- در ۲۷ خرداد ۱۳۸۲، طی یک
لشکر کشی و یورش گسترده به محل
اقامت رئیس جمهور برگزیده شورای
ملی مقاومت و تعدادی دیگر از خانه
های پناهندگان و هواداران و خانواده
های شهیدان مقاومت در فرانسه، که
رسانه های این کشور آن را بزرگترین
عملیات پلیسی ۳۰ سال گذشته توصیف
نمودند، خانم مریم رجوی و تعداد
دیگری از فعالان و هواداران و
پناهندگان ایرانی دستگیر شدند.

ناظران سیاسی این یورش را یک
معامله رسوا با دیکتاتوری حاکم
برایران توصیف کردند. نشریه ژورنال
دو دیماش در شماره اول تیرماه خود
طی یک گزارش مشروح، جریان زد
و بند و هماهنگی های مربوطه را شرح
داد. رسانه ها در همین خصوص به
چندین قرار داد و امتیاز اقتصادی از
جمله قرار دادهای نفتی به مبلغ
۴ میلیارد دلار (رویترا ۱ ژوئن) در آستانه
این «بازداشت های غول آسا» اشاره
کردند.

مجله 'المشاهد' سیاسی (۲۹ ژوئن
۲۰۰۳) این یورش بزرگ را که با
شرکت هلیکوپتر و قایق انجام شد، یک
«کودتای ناگهانی علیه مقاومت ایران»
خواند. ماهنامه زن امروز چاپ لندن (۲
ژوئیه ۲۰۰۳) خاطر نشان کرد که «
جهان از این عملیات متعجب شد» و
تاکید نمود که «شاید بهانه از نظر ما
باندازه اتهامات وارده مضحک باشد:
این که این جنبش طرح حمله به
سفارت های ایران در اروپا را داشته است!
اما آن چه جهان را قانع نمی کند این
سرو صدای مطبوعاتی (علیه مجاهدین
و مقاومت ایران) است که گویا نمایشی
است متناسب با وضعیت جدید بین
المللی بعد از اشغال عراق».

در حرحال، این حمله و رفتار ناموجه
علیه مقاومت ایران در فرانسه، با
اعتراض گسترده داخلی و بین المللی
روبه رو گردید. موضع گیریها و
واکنش های اعتراضی ایرانیان و ابراز
همبستگی وسیع نیروها و شخصیتهای
ایرانی و غیر ایرانی با عقاید و
مرام های مختلف و محکوم کردن این
معامله ننگین نمونه یی بارز از رشد
آگاهی و هشیاری و پیشرفت اتحاد و
همبستگی در میان ایرانیان و در روابط
بین ایرانیان با شهروندان کشورهای
میزبان است.

شورای ملی مقاومت با سپاسگزاری از
همه کسانی که این اقدام شرم آور را
محکوم کردند و با تقدیر از پایداری
ایرانیانی که در تحصنها و اعتصاب غذا

در کشورهای مختلف جهان، از جمله
در فرانسه و در مقابل محل اقامت
رئیس جمهور برگزیده مقاومت در اور
سورواز، شرکت کردند و هم چنین با
تجلیل از فداکاریهای ایرانیان قهرمانی
که در اعتراض به این اقدام دولت
فرانسه، به پاخواستند و دست از جان
شستند و با گرامی داشت یاد و خاطره
زنده یاران صدیقه مجاوری و ندا حسنی
و با قدر دانی از همبستگی شخصیتهای
سیاسی و حقوق بشری فرانسه و دیگر
کشورها، به ویژه خانم دانیل میتران، و
هم چنین با قدر دانی از حمایت بی دریغ
مردم فرانسه به ویژه اهالی شریف،
شهردار و اعضای شورای شهر اور
سورواز، اطمینان دارد که همه این
تلاشها و جانفشانیها و حمایت های بی
دریغ در تاریخ مبارزه مردم ایران برای
آزادی به عنوان برگری درخشان به ثبت
خواهد رسید.

برای شورای ملی مقاومت جای بسی
خرسندی است که حکم بازداشت
موقت خانم مریم رجوی و دیگر
بازداشت شدگان در اولین داوری
قضات فرانسه لغو گردید.

روز پنج شنبه ۱۲ تیر ۱۳۸۲ خانم مریم
رجوی پس از آزادی و در میان استقبال
پر شور ایرانیان و اهالی و شهردار اور
سورواز و شخصیتهای فرانسوی، طی
سخنانی گفت: «به راستی که شما
شعله های شرف و مقاومت ملتی اسیر
در برابر فاشیسم مذهبی هستید که در
این ایام در سراسر ایران و در اقصی
نقاط جهان زبانه می کشد و جهانی را به
تحسین و ستایش واداشته است. شما
بیش از دوهفته گرسنگی و تشنگی را
به بهای جانهای ارزشمندان تحمل
کردید و در این مدت مردم شریف اور
در کنار شما بودند و شما را تسلی
می دادند. من می دانم که این همه، نه
بخاطر من، بلکه بخاطر آزادی مردم
ایران بود».

خانم مریم رجوی تاکید کرد: «ما از
هرگونه پیگرد و تحقیقات قانونی و
محاکمه عادلانه قضایی نه فقط
رویگردان نیستیم بلکه از آن به غایت
استقبال می کنیم، چون در فضای
عادلانه و دموکراتیک قطعاً وجدانها و
آرای بیطرف و افکار عمومی را در کنار
خود داریم، و چیزی برای مخفی
کردن نداریم»، «ما همیشه در طرف
صلح و دموکراسی و ثبات و امنیت بوده
ایم، ما هیچ گاه در اروپا و آمریکا و
سایر کشورها دست به هیچ اقدام غیر
قانونی نزده ایم و نخواهیم زد.
پشتیبانان و هواداران مقاومت ایران و
پناهندگان ایرانی در همه کشورهای
فقط به اقدامهای قانونی و مسالمت آمیز
دست زده اند و در آینده هم همین طور
خواهد بود. تاکید می کنیم که از
تحقیقات پلیس و همه ارگانهای

مسئول استقبال می کنیم. از دادگاه هم
استقبال می کنیم، مقاومت ایران هیچ
خطری برای امنیت فرانسه و منافع
ملی فرانسه نبوده، نیست و نخواهد بود.
اگر حرف ما را باور می کنید، چنان چه
از ۲۰ سال پیش گفته ایم، خطر در بنیاد
گرایی و صدور تروریسم از سوی
ملایان حاکم برایران است». خانم
رجوی به روشنی اعلام نمود که «ما از
روز اول گفتیم و حالا باز هم
تکرار می کنیم که به محض این که
ملاها یک انتخابات آزاد را در ایران
بر اساس حق حاکمیت مردم و نه
بر اساس حاکمیت ملایان بپذیرند،
به شرط این که انتخابات تحت نظر ملل
متحد باشد، بلا درنگ آن را می پذیریم و
دیگر مقاومت موضوعیتی ندارد».

مطبوعات فرانسه و رسانه های جهان
در این زمان مریم رجوی را به عنوان «
رهبر کارسماتیک بال سیاسی مقاومت
ایران» به درستی «نماد مقاومت»
توصیف کردند که «بیش از هر زمان
سمبل مقاومت ایران» گردیده است.

۱۰- طرح اتهام های ناروا و بی پایه
همچون «سکت و فرقه و کیش
شخصیت» در مورد مقاومتی با
۱۲۰ هزار شهید، نه می تواند خریدار
جدی پیدا کند و نه می تواند بهانه یی
برای اقدامات ناموجه و غیر قانونی علیه
مقاومت ایران باشد.

خانم دانیل میتران، رئیس بنیاد فرانسه
آزادی و همسر رئیس جمهور فقید
فرانسه آقای فرانسوا میتران، لیک
حقوق بشر فرانسه، حقوق بشر نوین و
فدراسیون بین المللی حقوق بشر و
صدها نماینده پارلمان و سناتور
و شخصیت برجسته سیاسی در آمریکا
و اروپا علیه این روش های ناموجه
و کارزار اهریمن سازی به پا خاستند.
خانم میتران با تاکید بر مناسبات باز و
روابط عمومی گسترده مجاهدین و
مقاومت ایران با نیروهای مختلف داخل
و خارج ایران و حتی با همسایگان و
جامعه فرانسه اتهام های از قبیل
«کیش شخصیت» و «سکت» را با
یادآوری دوران مقاومت ضد فاشیستی
درفرانسه و محبوبیت رهبرش ژنرال
دوگل رد نمود و درباره برچسب
تروریستی علیه یک مقاومت مشروع
در برابر فاشیسم مذهبی یاد آور شد که
زمانی به او و همسرش فرانسوا میتران
نیز تروریست می گفتند اما بعدا فرانسوا
میتران رئیس جمهور فرانسه شد و به
خود وی مدال افتخار دادند.

۱۱- درباره 'تاخت و تاز و توطئه'
آخوندها در این جریان، مسئول شورای
ملی مقاومت در پیام تهنیت و قدر دانی
خود به درستی گفته است:

«رژیم برای چند روز در پوست خود
نگنجد و برای یکصدمین و هزارمین
بار از پایان مجاهدین و جنبش مقاومت
ایران خبر داد و بار دیگر ثابت شد که
علیرغم همه ی یاهو گوئی هایش
در مورد ناچیز شمردن «گروهگ
تروریستی» خطر اصلی را از همین
بابت از تنها جایگزین میهنی و
دموکراتیک می داند و الا چه نیازی به
این همه تشبثات داخلی و منطقه یی و
بین المللی علیه «یک سکت خلع
سلاح شده و مطرود» بود؟! »

راستی این بسیج دروغ پردازی و «
شیطان سازی» از مجاهدین و «ترور
شخصیت» برای چیست و چه کسی
غیر از رژیم و مأموران اطلاعات
آخوندها در پشت آنست؟ رژیم در چه
شرایطی است و با چه خطر مبرمی
روبه روست که این چنین بقای خود را
در فناء مقاومت ایران می بیند؟ ارتباط
این قضایا با افشای تسلیحات کشتار
جمعی رژیم آخوندی از سوی مقاومت و
با موج اعتراضات برحق دانشجویان
و مردم آزاده ایران چیست؟ به نظر
می رسد که آخوندها تنها راه برون رفت
خود را از تنگنای داخلی و تنگنای بین
المللی و به ویژه تنگنایی که در عراق با
آن مواجه هستند در انهدام این مقاومت
یا فته اند. اما چه کسی نمی داند که
روزگار حاکمیت آنها شتابان رو به پایان
است».

۱۲- شورای ملی مقاومت به همه
هموطنانی که در داخل و خارج کشور در
بهار امسال طی سلسله تظاهرات
و تحصنهای گسترده خود به حمایت از
مقاومت برخاستند و با تاکید بر اصالت
و استقلال مقاومت مشروع مردم ایران،
خواستار حذف برچسب تروریستی علیه
سازمان مجاهدین خلق ایران شدند،
درود می فرستد. شورا با تاکید بر این
خواستار برحق ملی و با یادآوری
اظهارات صریح و مکرر مقام های دولت
قبلی آمریکا مبنی بر این که زدن
برچسب تروریستی به مجاهدین و
مقاومت ایران خواست رژیم آخوندها و
علامت حسن نیت به این رژیم بوده
است، بار دیگر ضرورت حذف این
برچسب را که هیچ توجیهی جز
استمالت از دیکتاتوری مذهبی و
تروریستی و قربانی کردن مصالح عالی
ملت ایران در ازای منافع کوتاه مدت
اقتصادی ندارد، به وزارت خارجه
آمریکا و هم چنین به اتحادیه اروپا
خاطرنشان می کند.

صف بندی یکپارچه مردم در
برابر هر دو جناح رژیم

۱۳- در سال گذشته مردم ایران با
بقیه در صفحه ۹

بیکاری فارغ التحصیلان و بی برنامه‌گی کارگزاران

م. حبیبی

نقش نیروی انسانی کارآمد در اقتصاد توسعه، طی دهه های اخیر مورد توجه جدی اکثر کشورهای توسعه یافته و در حال رشد قرار گرفته است. توجه به این ویژه گیها در هر کشوری به خصوص در عرصه تحولات اقتصادی آنها متفاوت بوده است، به خصوص در کشورهای در حال توسعه این گوناگونی شرایط بیشتر به چشم می خورد. چرا که شاخصهای تحول نیروی انسانی در این جوامع با توجه به پیچیدگیهای موجود در این کشورها، در عرصه اقتصاد و بازار کار مشکلات فراوانی را در جهت ارائه یک طرح منسجم، برای بهره برداری هدفمند از سرمایه انسانی پدید آورده است. ولی علیرغم این مشکلات جدی، کشورهای در حال توسعه توانستند، تا حدی بر این مشکلات فائق آمده و با برنامه ریزی راه را برای بهره برداری اصولی تر از نیروی انسانی فراهم کنند.

بذل توجه به نیروی انسانی در برنامه ریزیهای اقتصادی در ایران، به برنامه سوم عمرانی و سالهای ۱۳۴۲-۱۳۴۶ برمی گردد که طی آن یک فصل برنامه به امر نیروی انسانی اختصاص یافته بود. با گذشت سالیان و تاثیر عوامل مختلف به خصوص تحولات سالهای بعد از قیام ۵۷ بر اقتصاد ایران و افزایش نرخ رشد جمعیت، از توجه لازم و کافی به این امر مهم کاسته شده است. به گونه ای که دوره کنونی را می توان دوره بی برنامه گی کارگزاران حاکم بر ایران به این امر دانست. آماری که اخیرا از سوی مرکز آمار ایران انتشار یافته است، حاکی از این است که نرخ بیکاری فارغ التحصیلان افزایش یافته است.

طبق این آمار اعلام شده است که نرخ بیکاری فارغ التحصیلان روز بروز افزایش می یابد، به طوریکه از ۴/۴ درصد در سال ۷۶ به ۷/۱۱ درصد در سال ۸۱ رسیده است و پیش بینی می شود که در پایان برنامه سوم توسعه (۸۳) نرخ بیکاری فارغ التحصیلان به ۹/۱۵ درصد افزایش می یابد. همین گزارش ادامه می دهد که: فارغ التحصیلان رشته کشاورزی و علوم انسانی بیش از سایر رشته ها در معرض بیکاری قرار دارند. از جانب دیگر، بر تعداد فارغ التحصیلان چوپنده کار، که مدت بیکاری آنها از یک تا سه سال بوده افزوده شده است، بگونه ای که تعداد آنها طی سالهای مذکور، از ۳/۹ درصد به ۸/۴۶ درصد افزایش پیدا کرده است. در این میان فارغ التحصیلان زن به دلیل تبعیضات اعمال شده بر آنان در وضعیت دشواری قرار دارند. به گونه ای که در بین دارندگان مدرک تحصیلی دیپلم و فارغ التحصیلان دانشگاهی، نرخ بیکاری از ۳/۲۹ درصد در سال ۶۹ به ۵۱ درصد در سال ۸۱ افزایش پیدا کرده است. و نرخ بیکاری زنان دارای تحصیلات عالی، از ۹/۹ درصد در سال ۷۶ به ۱۳/۲۶ درصد در سال ۸۱ افزایش یافته است.

این رده از نیروی کار در ساختار سازمان کار نیروی انسانی، جزو نیروهای طبقه بندی می شوند که با یک سازمان کار مناسب و آموزش

مکفی، نیروهای متخصص آینده را تشکیل خواهند داد. ولی به دلیل نبود یک برنامه مشخص، این هرزروی نیروی انسانی خود را در گام اول به صورت بیکاری و در مرحله ای بعد به صورت پدیده فرار مغزها جلوه گر می سازد. به گزارش صندوق بین المللی پول، در میان ۹۱ کشور در حال توسعه و توسعه نیافته جهان، ایران مقام اول را از نظر پدیده فرار مغزها در اختیار دارد. آن گونه که مرکز توسعه آموزش، وابسته به سازمان مدیریت و برنامه ریزی عنوان می کند، طی ۱۳ سال گذشته از ۱۲۵ دانش آموزی که در المپیادهای جهانی شرکت کرده و رتبه کسب کرده اند، ۹۰ نفر آنها از ایران خارج شده و در کشورهای اروپایی و امریکایی مشغول کار و تحصیل شده اند. در مقابل یک چنین موجی، کارگزاران رژیم برای جلوگیری از پدیده فرار مغزها دو راه پیشنهاد و اجرا کرده اند که در عمل نیز جواب مثبت دریافت نکردند. راه حل اول ممنوع الخروج کردن فارغ التحصیلان و دیگری دریافت هزینه تحصیل و یارانه ها از فارغ التحصیلان است. در مقابل راه حل سومی نیز وجود دارد که آن فراهم کردن شرایط مناسب زندگی برای بازگشت فارغ التحصیلان می باشد که رژیم تاکنون، از فراهم آوردن چنین شرایطی عاجز مانده است. بر ایران، که حرف اصلی را سود بیشتر و رانت خواری می زند، تنها در نقطه ای به مشکلات حاد اجتماعی واکنش نشان داده می شود که این مشکلات به مرحله ای انفجاری رسیده باشد. در این مرحله هم، انگونه که تجربه نشان داده است، با اجرای طرحهای ضربتی، فقط زمان انفجار این بحرانا را به تأخیر انداخته اند، بدون اینکه در اصل و اساس این مشکلات تغییری ایجاد شده باشد. نمونه اول مربوط به طرح ساماندهی اقتصادی است، که در آن اعلام شده بود که نخستین دغدغه برنامه ریزان اقتصادی کشور، موضوع اشتغال است. نمونه دیگر مربوط به طرح ضربتی اشتغال است، یعنی به فاصله پنج سال دو طرح برای حل معضل اشتغال ارائه داده شد که نه در طرح موفق بود و نه در عمل. حال بعد از گذشت یک سال از شروع طرح ضربتی اشتغال، هیات تحقیق و تفحص مجلس، هیاتی را مامور رسیدگی به نحوه عمل طرح ضربتی اشتغال کرده است. در یکی از تازه ترین گزارشهای این هیات آمده است: طرح ضربتی اشتغال که سال گذشته به اجرا درآمد، هدف تأمین سیصد هزار فرصت شغلی جدید را به عهده داشت، و این در حالیست که متأسفانه گزارش های هماهنگ و مطمئن از عملکرد این طرح وجود ندارد، حتی برخی از دستگاههای دولتی گزارشهای ارائه کرده اند که با یکدیگر متفاوت و حتی متناقض است. حاصل کلام این که، در ورای تشکیل طرحهای گوناگون ضربتی و هیاتهای رسیدگی به کار این هیئت ها، و کمیسیونهای ناظر و هیات های ویژه و سمینار های گوناگون، آنچه که در این میان از بین می رود سرمایه های ملی ایران است.

بیانیه شورا...

بقیه از صفحه ۸
خیزشها و جنبشها و حرکتیهای اعتراضی خود در مقابل بیدادگرهای رژیم به پا خاستند و به صدها حرکت اعتراضی، اعتصاب، تحصن، تظاهرات و خیزشهای شبانه دست زدند. در این جنبش عمومی و فراگیر، زنان و مردان ایران زمین از تمامی اقشار و طبقات اجتماعی شرکت کرده اند.

اعتصاب، تظاهرات، تحصن و اعتصاب غذای کارگران کارخانه چیت بهشهر و بسیاری از اعتراضات دیگر کارگری و تظاهرات دانشجویان و جوانان در ۱۶ آذر سال گذشته و از همه مهمتر خیزشهای شبانه که طی ۱۷ شب متوالی بیت ولی فقیه را به لرزه در آورد، همگی گواه آن است که مردم ایران یک صدا و همبسته خواستار سرنوشتی و تحقق دموکراسی و سکولاریسم هستند. به رغم بگیر و ببند و بسیج سرکوبگرانه، سلسله خیزشهای جوانان و دانشجویان که از ۲۰ خرداد به این سو خواب را از چشمان سمران رژیم آخوندی ربود، سرانجام در ۱۸ تیرماه صدای اعتراض و تنفر مردم ایران علیه رژیم آخوندی را طنین افکن نمود.

رادیو کالیسم موجود در این جنبشها بیان کننده تاثیر مستقیم جنبش مقاومت سازمان یافته بر این اکنون شعار سرنوشتی استبداد مذهبی و دستگاه ولایت فقیه با همه جناحها و باند های آن، به عمومی ترین شعار مردم تبدیل شده است.

چشم انداز تحولات

۱۴- با توجه به پیامدهای جنگ عراق، رژیم آخوندی از نظر استراتژی صدور بینادگرایی به نقطه تعیین تکلیف نزدیک می شود:

رژیم آخوندها یا باید مسیر گذشته را با اصالت دادن به صدور بنیادگرایی ادامه دهد، که در این صورت، با ادامه پیشروی و دخالت بیشتر در عراق و سنگ اندازی در

روند صلح خاورمیانه، در داخل کشور به انقباض و سرکوب بیشتر و جراحی در درون رژیم متمایل می شود. در اجرای این سیاست، رژیم باید انزوی هرچه بیشتر بین المللی و تشدید فشارهای جهانی را بپذیرد و برای آن برنامه ریزی کلان انجام دهد. در چنین حالتی، مبارزه و مقاومت مردم ایران علیه استبداد مذهبی هرچه بیشتر شکل رادیکال به خود می گیرد.

در حالت دیگر، رژیم باید از صدور بنیادگرایی دست بردارد و دست پروردگانش در عراق را که برای آنان انرژی و هزینه بسیار مصرف کرده رها کند و در صدد انطباق خود با آرایش جدید منطقه بر آید و جامه های زهر را یکی پس از دیگری بپوشد.

۱۵- تا آنجا که به شورای ملی مقاومت بر می گردد، مسئول شورا پیوسته تأکید کرده و می کند که اگر رژیم انتخابات آزاد را بپذیرد دیگر مقاومت به این صورت موضوعیت نخواهد داشت. اما رژیم تا کنون جز با افزایش سرکوب و اعدام و... پاسخ نداده است. زیرا خوب می داند که با اولین انتخابات آزاد، شکست و سرنوشتی از طریق آرای آزاد مردم قطعی است. به همین دلیل، آزادی و حاکمیت مردم و رسیدن مردم به پای صندوقهای رأی و انتخابات آزادی که طی آن خود حکومت دلخواهشان را برگزینند، تنها با سرنوشتی این رژیم محقق می شود که پرچمدار آن این مقاومت بوده است.

۱۶- طی ماههای گذشته بحث در مورد ایجاد «جبهه جمهوریخواهان» ابعاد جدیدی یافته است. شورای ملی مقاومت در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۸۱ با تحلیل شرایطی که در شرف وقوع بود و در پاسخ به شرایط خطیر و سرنوشت ساز مبارزه مردم ایران و در حالی که استبداد دینی حاکم بر ایران در عمیق ترین بحران حیات خود بسر می برد، طرح ایجاد جبهه همبستگی ملی را اعلام نمود. بر اساس این طرح، «جبهه همبستگی ملی، نیروهای جمهوریخواهی را که با التزام به نفی کامل نظام ولایت فقیه و همه جناحها و دسته بندیهای درونی آن، برای استقرار یک نظام سیاسی دموکراتیک و مستقل و مبتنی بر جدایی دین از دولت مبارزه می کنند، در بر می گیرد».

اکنون که بیش از ۸ ماه از اعلام این طرح می گذرد، واقعتهای انکار ناپذیر نشان می دهد که اتحاد و همبستگی جدی و موثر و مداخله گر در تحولات ایران، به دموکراتیک ترین و عملی ترین صورت در چارچوبی که طرح شورا معین کرده است می تواند شکل بگیرد. در همین خصوص، شورای ملی مقاومت عموم هموطنان و جریانهای آزادیخواه و استقلال طلب را به یاری و مقاومت هرچه بیشتر در برابر رژیم آخوندها فرامی خواند.

شورای ملی مقاومت ایران

۳۰ تیر ۱۳۸۲

زنان در مسیر رهایی

مشکلات ازدواج با زنان غیر سعودی

۹ ژوئیه، رویتر - یک روزنامه عربستان سعودی گزارش داد که این کشور از طریق رسانه های جمعی تلاش می کند مردان را از ازدواج با زنان خارجی، توسط مطرح کردن مشکلاتی که به همراه دارد، منصرف کند. این روزنامه می نویسد که وزارت کشور و وزارت اطلاعات، در تهیه یک برنامه تلویزیونی با عنوان "زنانها و مشکلات ازدواج با خارجیها" با یکدیگر همکاری می کنند. روزنامه الرياض از قول یک مقام وزارت کشور می نویسد اینکه ازدواج با زنان خارجی کم خرج تر و یا موفق تر از ازدواج با دختران ما است، واقعیت ندارد. و ادامه می دهد "زنان خارجی با خود مشکلات بزرگی به خانه و جامعه می آورند."

توضیح: در واقع این زنان غیرسعودی هستند که در تطبیق دادن خود با ممنوعیتهای جامعه ای که تحت سلطه بنیادگرایان مذهبی می باشد و به آنان حتی حق راندگی نمی دهد و ناچارند از سر تا نوک پای خود را بیوشانند، با سختی روبرو می شوند.

زنان عراقی در جبهه ای دیگر می جنگند



۱۰ ژوئیه، آسوشیتد پرس خاورمیانه - زنان عراقی در دولت جدید که تحت اشغال آمریکا در حال شکل گیری است، خواستههای وسیعتری را مطرح می کنند. در یک کنفرانس مطبوعاتی که پس از جلسه ای با حضور ۸۰ زن فرهنگی و علمی، سیاسی و فعال در حقوق بشر صورت گرفت، آنان خواستار برابری با مردان آنها در جامعه ای که اگر چه در رژیم قبلی نسبتاً لیبرال بوده اما تحت سلطه مردان اداره می گشته، شدند. این گروه با عنوان "صدای زن عراقی" خواستار حضور ۳۰ درصدی زنان در دولت آینده گشتند. آنان همچنین خواستار لغو اجبار همراهی یک مرد هنگام مسافرت به خارج از کشور شدند. خانم قاضیه ال ایتیه، یکی از زنان شرکت کننده در حالی که

عینکش را به روی چشمش جابجا می کرد، درست به همان صورت که دانشجویان جامعه شناسی، کلاس تدریس دانشگاه را مخاطب قرار می دهد گفت: " ما می دانیم که اسلام یکی از انعطاف پذیر دینها در سراسر جهان است و از حقوق زنان دفاع می کند و این را هم می دانیم که به لحاظ تاریخی زنان در کنار مردان جنگیده، سفر و تجارت کرده اند، اما اکنون برخی تلاش می کنند که با استفاده از اسم اسلام زمینه ای برای تبعیض بوجود آورند"

تن فروشی در بلژیک قانونی می شود

۱۰ ژوئیه، رویتر - لادویگ وندن هو، سناتور سوسیالیست بلژیکی، اعلام کرد که برای مبارزه با قاچاق زنان و حل مشکل اجتماعی و قانونی قدیمی ترین شغل جهان یعنی تن فروشی، قصد دارد طرح قانونی ساختن آن را به پارلمان این کشور ارائه دهد. احزاب سوسیالیست و لیبرال در پارلمان که پس از پیروزی در انتخابات ماه مه بر سر تشکیل دولت جدید موافقت کردند، اعلام داشتند که طرح آنان به بهداشت جامعه و ایجاد قرارداد شغلی برای تن فروشان کمک خواهد کرد. اما خانم پاتسی سورسون، عضو حزب سبزیهای بلژیک در اتحادیه اروپا گفت این اقدام برای دولت بالغ بر پنج میلیون اویرو (۵۶ میلیون دلار) سود از بابت اخذ مالیات از این افراد به همراه خواهد داشت. دولت هلند نیز سه سال پیش تن فروشی را در این کشور قانونی اعلام کرد.

مری رایبسون برنده جایزه

افتخاری. آمریکا
۱۰ ژوئیه، نیوز وایر آمریکا - آکادمی بین المللی وکلای دادرسی، امسال جایزه افتخاری خود را به خانم مری رایبسون اختصاص داد. از جمله شرایط دریافت این جایزه، غیر آمریکائی بودن وکیل برگزیده و برخورداری از فعالیتهای چشمگیر است. یک شرط دیگر اعطای این جایزه، داشتن شغلی پر اهمیت که فعالیتهای وسیعی در زمینه حقوق بشر و دادرسی های جنائی و مدنی را به همراه داشته باشد، تعیین شده است.

زیستگاه سلینا

۱۱ ژوئیه رویتر در برزیل - سه سال پیش ۴۰ زن با یاری و رهبری جنبش رادیکال کشاورزان بدون زمین

MST در برزیل، زمینهای یک زمیندار بزرگ را پس از مرگ او تصرف کردند. مردان با خود داری از این کار جلسه ای را که جهت تدارکات این اقدام برگزار گشته ترک کرده اما زنان که در نظر نگرفتن خواست آنان را به معنی تبعیض نسبت به خود می دیدند، به تنهایی به این کار اقدام نمودند. امروز این ناحیه تبدیل به روستائی شده که زمین آن به ۳۰ خانواده که نیازهای معیشتی خود را با کار در آن تامین می کنند، تعلق دارد. در سال ۲۰۰۲، دولت این منطقه را به طور قانونی به نام آنان ثبت گردانید. سرانجام زنان که در این امر موفقیت یافته بودند، اقدام به تشکیل سازمان زیستگاهی زنان، شاخه ای از MST کرده و اکنون به دیگر کشاورزان برای تصاحب و اشغال زمین زمیندارانی که با آنان به مانند برده رفتار کرده اند، یاری می رسانند.

چشم پوشی دولتهای بهم چسبیده هندی از جدایی

۱۲ ژوئیه، آسوشیتد پرس آسیا - دو خواهر هندی که از ناحیه کمر به یکدیگر متصل هستند، پس از آنکه جراحی جداسازی دو خواهر ایرانی به مرگ هر دوی آنان انجامید، از انجام جراحی جدائی از یکدیگر منصرف شدند. این دو دختر ۳۴ ساله که در یک خانواده فقیر روستائی دنیا آمده اند، جهت جمع آوری کمک مالی از مردم به نقاط مختلف این کشور سفر می کردند. پزشکان معتقدند که در هر ۲۵ میلیون تولد امکان چسبیدگی دو کودک وجود دارد و این جراحی در هر سنی به مرگ منتهی می شود.

مرد برده دار نیویورکی محکوم شد

۱۵ ژوئیه، آسوشیتد پرس - یک کارگر بازنشسته نیویورکی به جرم زندانی کردن زنان در یک انبار وودار کردن آنان به بردگی جنسی، در دادگاه از ۱۸ سال تا حبس ابد محکوم گشت. این مرد بین سالهای ۱۹۸۸ تا ۲۰۰۳ زندانی که در سنین ۱۳ تا ۵۳ ساله بوده اند را در این انبار به مدت ۳ ماه تا ۳ سال حبس می کرده است. این جنایت سرانجام توسط یک دختر ۱۶ ساله اسپر که با به دست آوردن فرصت کوتاهی به خواهر خود تلفن می کند کشف شد. پلیس نیویورک در خانه این مرد، عکسهایی از زنانی که با زنجیر به دیوار بسته شده بودند و دفاتر خاطرات آنان که به اجبار شرح تجاویزات را نوشته بودند یافت. قاضی این دادگاه، انتونی الوئی با خشم به متهم گفت " تو یک بزدل دیوانه و بیمار هستی، تو بچه دزد و تجاوزگری، تو انسان گول زن و

دروغگوئی، تو باید آنقدر در زندان بمانی تا بمیری. دوران هولناکی که تو بوجود آوردی دیگر بسر آمده است."

گزارش دیدبان حقوق بشر از وضعیت زنان عراقی

۱۵ ژوئیه، رویتر در خاورمیانه - دیدبان حقوق بشر در گزارشی اعلام کرد که جنایت علیه زنان در کنار دیگر جنایات از زمانی که دولت صدام حسین سقوط کرده است افزایش یافته است. این سازمان خواستار آن شد که نیروهای متحد، به رهبری آمریکا، تا زمانی که پلیس قادر به محافظت و رسیدگی به امور زنانی که مورد تجاوز قرار می گیرند نیست و طرد آنها از طرف پلیس عراق و بیمارستان ها ادامه دارد، به آنان کمک رساند. سازمان دیدبان حقوق بشر اصلاحات در قوانین جنایت جنسی را در بازسازی عراق لازمه پیشگیری و حفاظت زنان تاکید کرده و می گوید قوانین جدید در راه است و حقوق زنان در خطر می باشد. در این گزارش آمده است " روشهای تبعیض گرانه ی اعمال شده بر زنان و دختران، قبل از آن که زنان را دوباره از گزارش کردن آن باز دارد، مانند مجازات زنانی که قربانی جنایت خشونت جنسی شده اند، باید از میان برداشته شود."

درصد بالای مرگ بین نوزادان دختر هندی

۱۷ ژوئیه، رویتر پزشکی - بنا به گزارش پژوهشگران، درصد موارد مرگ بین نوزادان دختر در هند دو برابر نوزادان پسر می باشد. دانشمندان بیمارستان اسقف در نودلهی معتقدند که علت این امر می تواند ارجحیت دادن کودک پسر بر دختر در خانواده باشد.

مجازات ناچیز تجاوز

۱۹ ژوئیه، آسوشیتد پرس آسیا - سه سرباز در کشور اندونزی به جرم تجاوز به زنان در جنگ ۲۷ ساله جدائی طلبانه، محکوم شده و برای آنان از دوو نیم تا سه سال زندانی تعیین شد. سازمانهای حقوق بشری به این مجازات ناچیز شدیداً اعتراض کردند و گفتند این دادگاه برای حفظ سربازان و نه مجازات آنان تشکیل شده است. این در حالیست که مجازات تجاوز در این کشور حد اقل ۱۰ سال می باشد

لایحه حقوق زنان در دولت جدید کویت

۲۰ ژوئیه، آسوشیتد پرس خاورمیانه - نخست وزیر جدید کویت اعلام کرد که کابینه او برای حق انتخاب کردن و انتخاب شدن زنان کویتی تلاش خواهد کرد. سخنان شیخ صباح در بقیه در صفحه ۱۱

زنان در مسیر رهایی

بقیه از صفحه ۶
این مورد زمانی گفته شد که او به خاطر یاد نکردن از مسأله زنان در سخنرانی اش در پارلمان این کشور و هنگام برشمردن برنامه دولت، مورد انتقاد قرار گرفته بود. در سال ۱۹۹۹ حق شرکت در انتخابات با موافقت امیر کویت و مخالفت پارلمان این کشور روبرو شد. مسلمانان بنیادگرا نیز با آن مخالفت کرده بودند.

شب زنان و حکومت نظامی برای مردان

۲۳ ژوئیه، شهردار یک شهر در جنوب اسپانیا، پنجشنبه ها را "شب زنان" نامیده و اعلام کرد که هر مردی که در خارج از خانه دیده شود، ۵/۶۷ اویرو جریمه خواهد شد. او این اقدام را برای اجبار مردان به ماندن در خانه و رسیدگی به امور خانه کرده است.

مردان این شهر، که دارای ۱۴۰۰۰ نفر جمعیت می باشد، از در خانه ماندن و ظرف شویی و تمیز کردن ابزار نارضایتی کرده اند. یکی از این مردان در یک گزارش تلویزیونی می گوید "شهردار کیست که این دستور را بدهد. من پنجشنبه بیرون می روم و جریمه را هم می پردازم اما او را در دادگاه ملاقات خواهم کرد."

پیامدهای منفی به کارگیری ابزار جلوگیری از بارداری به گفته پاپ

۲۳ ژوئیه، نیوز وایر آمریکا- اتحادیه آمریکایی Life (مخالفان سقط جنین) که ۳۷۵ هزار خانواده طرفدار دارد، اعلام کرد که هم اکنون پس از گذشت ۳۵ سال درستی اعلام خطر کلیسای کاتولیک نسبت به عوارض استفاده از ابزار پزشکی برای جلوگیری از بارداری به اثبات رسیده است. در این اطلاعیه آمده است: "این گونه ابزارها نه تنها در رهایی زنان اثری به جا نگذاشته بلکه نتایج منفی در سراسر جهان داشته است. قرصهای ضد بارداری زنان را به بردگی کشانده و یک نسل را با شستشوی مغزی و این که روابط جنسی فقط تفریحی بوده و مسوولیتی در پی آن نیست کشانده است. جودی بران، رئیس این اتحادیه می گوید، این که پاپ گفت "ارزش زن در جامعه تقلیل خواهد یافت و حرمت زنان در نزد مردان از بین خواهد رفت، به طوری که احساس و جسم آنان را در نظر نگرفته و آنها را به وسیله ای برای ارضای خود تبدیل خواهند کرد و دیگر به آنان به مثابه شریک زندگی نگاه نخواهند کرد، هم اکنون آنقدر واقعیت یافته که هیچ فمینیستی نیست که به درستی این گفته اقرار نکند."

زنان زیمباوه درستی خشونت مردان بر زنان را تأیید می کنند.

۲۵ ژوئیه، رویتر بهداشتی- یک گروه پژوهشگر اعلام کرد که بیش از نیمی از زنان کشور زیمباوه موافق با بکارگیری خشونت توسط مردان نسبت به زنان هستند. آنها می گویند مرد باید همسر خود

را وقتی با او جدل می کند، به کودکان بی توجهی کرده، از انجام رابطه جنسی خودداری می کند، غذا را می سوزاند و یا بدون اجازه او از خانه خارج می شود، با خشونت و کتک زدن تنبیه کند. میشل هیندن، از دانشگاه جان هاپکین، می گوید اگر در زدودن این تفکر اقدامی صورت نگیرد، نسل آینده نیز به همین باور خواهد ماند زیرا اکثر زنان پرسش شونده در این پژوهش، بسیار جوان هستند.

اشغال کمپانی نفتی به دست زنان نیجریه ای

۲۹ ژوئیه، آسوشیتدپرس آفریقا- از اواسط ماه ژوئیه که زنان نیجریه ای یکی از تاسیسات نفتی کمپانی شل (Shell) را اشغال کرده اند، حد اقل ۲۰ زن در اختلافات قبیله ای برای به دست آوردن سود نفتی کشته شده اند. این زنان با بیرون کردن کارگران و عوض کردن قفلها و برقراری تظاهرات موفق به اشغال این تاسیسات شده اند. یکی از رهبران آنان می گوید فرزندان و همسران ما هرگز در این کمپانی استخدام نشده اند پس چرا آنها باید اینجا باشند.

توضیح: نیجریه بزرگترین کشور آفریقائی صادر کننده نفت و پنجمین منبع نفت وارداتی آمریکا می باشد.

مرگ یک زن هنرپیشه فرانسوی در اثر خشونت



۱ اوت، آسوشیتدپرس سرگرمیها- ماری ترینینانت، هنرپیشه معروف فرانسوی که گفته می شود به دلیل جراحات ناشی از ضربات خشونت آمیز دوست پسرش، که او نیز خواننده یکی از معروفترین گروههای موسیقی می باشد، در بیمارستان بستری بود، در گذشت. این هنرپیشه در ۳۰ فیلم سینمایی ایفای نقش کرده بود.

آدمخواری، سلاح جنگی دیگری در کنگو

۱ اوت، آسوشیتد پرس آفریقا- سازمان ملل طی یک بررسی از ۵۰۰ نفر از مردم کنگو اطلاع داد که جنگجویان کنگویی از زنان با به کارگیری خشونت، قطعه کردن، تجاوز و خوردن اجساد آنان و دیگر اشکال نقض حقوق بشر جهت ایجاد وحشت بعنوان ابزار جنگی استفاده کرده اند. بین ماههای اکتبر تا

دسامبر، ۱۷۵ قتل و ۱۲ مورد آدمخواری صورت گرفته است.

شرکت زنان قوم پشتون در انتخابات رئیس جمهوری افغانستان

۲ اوت، ایرنا- احمدزی، یکی از بزرگان قوم پشتون در افغانستان، به خبرنگاران گفت که زنان این قوم صد در صد در انتخابات رئیس جمهوری این کشور شرکت خواهند کرد. یکی از مشکلات زنان در این کار این است که مردان معتقدند صورت و تصویر آنان بر روی کارتهای انتخاباتی سبب می شود که مردان نامحرم آنان را ببینند. با اینحال کارتهای عکس دار از طرف دولت ضروری اعلام گشته است. احمد زی در این باره گفت اگرچه بزرگان قوم به نصب عکس زنان رضایت داده اند، اما برای احتیاط، تنها اثر انگشت آنان بر روی کارتها نیز اعتبار خواهد داشت.

توضیح: طبق قوانین دولت سکولار این کشور، ازدواج دختران زیر ۱۸ سال و پسران زیر ۲۱ سال غیرقانونی بوده اما این در حالی است که بنا بر قوانین اسلامی ازدواج زیر این سنین مجاز می باشد. در سال ۲۰۰۲ به روی ۳۱۵ زن، توسط همسران خشمگین و یا عشاق حسود اسیدریخته شده است.

۹۰ دلیل مغایرت قوانین جمهوری اسلامی با کنوانسیون لغو تبعیض علیه زنان

۴ اوت، آسوشیتدپرس خاورمیانه- پس از آنکه مجلس جمهوری اسلامی ایران که اکثریت آنرا اصلاح طلبان تشکیل می دهند به امضاء کنوانسیون بین المللی لغو هرگونه تبعیض علیه زنان رای داد، روحانیان در شهر مذهبی قم دست به تظاهراتی در مخالفت با آن زدند. رای مجلس می بایستی مورد قبول شورای نگهبان قرار گرفته تا به قانون تبدیل گردد. روزنامه همشهری، از قول محمد تقی مصباح یزدی، از رهبران جناح سرسختان نوشت "این یک قرارداد استعماری می باشد که خواهان تسلط غربیها بر فرهنگ اسلام است. شورای نگهبان حتما با آن مخالفت خواهد کرد." مصباح یزدی همچنان گفت این رای "توهین شرم آوری به روحانیت است و مسلمانان شیعه بایستی از رهبریت مذهبی پیروی کنند." او گفت این کنوانسیون با "حداقل ۹۰ دستور اسلامی مغایرت دارد."

توضیح: تحت قوانین تحمیل شده جمهوری اسلامی، زنان ایرانی برای مسافرت و کارخارج از خانه به اجازه همسران خود نیاز دارند. شهادت یک مرد در دادگاه برابر با دو زن می باشد. مردان می توانند ۴ همسر اختیار کنند و این برای زنان صدق نمی کند. مردان هر زمان که مایل باشند می توانند همسران خود را طلاق دهند. این در صورتی است که زنان ناچارا برای جدائی سالها با قانون جنگیده و سرانجام هم در اکثر مواقع به نتیجه ای نمی رسند.

مشارکت زنان در بازار کار ایران

زینت میرهاشمی

نرخ مشارکت زنان در بازار کار ایران کاهش یافته است. به گزارش ایسنا، ماهنامه کار و جامعه، با بررسی نرخ بیکاری زنان نوشته است که: «نرخ مشارکت زنان در بازار کار ایران از ۱۱.۸ در صد در سال ۱۳۸۰ به ۹.۷ درصد به سال گذشته رسیده است.»

طی سالهای اخیر یکی از دغدغه های نظام مردسالارانه جمهوری اسلامی، رشد صعودی ورود زنان به دانشگاهها و رسیدن به مدارج عالی تحصیلات بود. بر اساس آمارهای خود رژیم، شرکت زنان در

کنکورهای دانشگاهی و دستیابی به مدارج عالی تحصیلات، به ۶۲ درصد رسیده است. به طوری که برخی از پاپوران رژیم این امر را یک خطر جدی در تنظیم روابط بین زنان و مردان در جامعه دانسته و پیشنهاد سهمیه بندی برای زنان را مطرح کردند.

ورود زنان به دانشگاهها و کسب مدارج عالی، نشان دهنده سطح رشد زنان و اراده نیرومند آنان برای داشتن نقش فعال در جامعه و نهادهای عالی آن است. اما قوانین ایران، سدی در برابر به تحقق پیوستن چنین عزمی است. بیکاری، فقر، رشد اعتیاد به دلیل نظم مردسالاری، اثرات زیانبار خود را در زنان بیش از مردان می گذارد. به همین علت نرخ بیکاری زنان نسبت به رشد نرخ بیکاری مردان، از سیر بالاتری برخوردار است.

۱۲ مرداد ۱۳۸۲

مقاله حاضر، که اقتباسی است از کتاب "در پشت پرده تجاوز نظامی به عراق" (Behind the Invasion of Iraq) مدتی پیش از آن که تجاوز نظامی امپریالیست ها به عراق آغاز شود، تهیه شد. کتاب مزبور حاصل کار گروه تحقیق مسایل اقتصاد سیاسی بوده و توسط انتشارات مانتری ری ویو منتشر گشته است. این مقاله در شماره اول از دوره ۵۵ ماهنامه مانتری ری ویو (ماه می ۲۰۰۳)، صص ۳۹-۲۰ چاپ شده است. در هنگام ترجمه، به منظور روان تر شدن متن، تمامی مطالبی که در داخل پراکنش آمده بود به زیرنویس منتقل شده است. (ب. محله)

چرا عراق؟ (۲)

جنگ ایران - عراق، جنگی در خدمت منافع امپریالیست ها

در سال ۱۹۷۹، صدام حسین که عملاً رهبری عراق را در دست داشت، رسماً به ریاست جمهوری و ریاست شورای فرماندهی کل انقلاب رسید. کل منطقه خاور میانه در این سال در شرایط بسیار خطیری به سر می برد. از یک سو، سلطنت پهلوی در ایران که پایگاه اساسی امپریالیسم ایالات متحده در غرب آسیا بود، توسط قیام سرنگ توده ها در هم شکسته شد؛ قیامی که ایالات متحده از سرکوب آن کاملاً عاجز ماند. این رخداد تاریخی، ایالات متحده و مزدورانش در منطقه را از این بابت که مبدا تحولات مشابهی در سراسر منطقه صورت پذیرد، عمیقاً نگران ساخت.

از سوی دیگر، صدام حسین در عراق با تکیه بر ثروتهای نفتی کشور دست به تقویت همه جانبه ارتش زد، به طوری که هزینه های سرسام آور نظامی تنها در همان سال ۱۹۷۹ نزدیک به ۴/۸ درصد از درآمد ناخالص ملی آن کشور را بلعید. عراق از سال ۱۹۵۸ به بازار مهمی برای سلاحهای پیشرفته اتحاد شوروی بدل شده و به یک عضو اردوگاه شوروی تعلق داشت. در سال ۱۹۷۲، یک قرارداد پانزده ساله دوستی و همکاریهای اقتصادی - نظامی با اتحاد شوروی به امضاء رسید. رژیم عراقی سخت در تلاش بود تا بتواند به نحوی به تسلیحات هسته ای دست یابد. بعد از اسرائیل، ارتش ایران تنها ارتش منطقه بود که توان رویارویی با ارتش عراق را داشت. اما، پس از سرنگونی شاه در سال ۱۹۷۹، بسیاری از جنگ افزارهای آمریکایی ارتش ایران غیرقابل استفاده گردید.

تجاوز نظامی عراق به ایران در سال ۱۹۸۰ به بهانه حل اختلافهای مرزی، دو مسئله عمده را برای ایالات متحده حل نمود. برای نزدیک به یک دهه دو قدرت برتر نظامی منطقه، که هیچ کدامشان تا

آن روز با ایالات متحده دوست نبودند، درگیر جنگی ویرانگر با یکدیگر شدند. غالباً چنین درگیریهایی میان کشورهای جهان سوم فرصت طلایی ای را برای قدرتهای امپریالیستی در جهت یافتن چابکهای مناسبی فراهم می سازد، همان طور که در این مورد نیز اتفاق افتاد.

عراق، به رغم پیوندهای مستحکمش با اتحاد جماهیر شوروی، برای کسب حمایت در جنگ بر علیه ایران رو به سوی غرب آورد؛ حمایتی که توانست به طور وسیعی به دست آورد. بنا به گفته صدام حسین، اندکی پیش از شروع جنگ میان ایران و عراق در سال ۱۹۸۰، عراق و ایالات متحده توافق نموده بودند که روابط دیپلماتیکشان را که در پی جنگ ۱۹۶۷ با اسرائیل قطع شده بود، از نو برقرار سازند.^۱ وزارت خارجه ایالات متحده در سال ۱۹۸۲ عراق را از لیست "کشورهای حامی تروریسم" خارج ساخت و تلاشهای کنگره را در سال ۱۹۸۵ برای بازگرداندن نام این کشور به لیست مزبور عقیم گذاشت. ایالات متحده تنها کشوری بود که به

اعلامیه شورای امنیت ملل متحد در سال ۱۹۸۶ در محکومیت عراق به دلیل استفاده از تسلیحات شیمیایی در جنگ، رأی منفی داد. همان طور که بعداً خواهیم دید، ایالات متحده در این جرم مستقیماً شریک بود.

سریعاً معاملاتی برای تسلیح عراق انجام شد. بریتانیا نیز در این راستا به فرانسه، به عنوان تأمین کننده عمده تسلیحات عراق، پیوست. عراق از کشورهای پرتغال، فرانسه و ایتالیا اورانیوم وارد ساخت، و با کمک آلمان به تاسیسات غنی سازی اورانیوم دست یافت. ایالات متحده از طریق رژیمهای مزدور در منطقه، مانند کویت و عربستان سعودی، وام های هنگفتی را برای هزینه های سرسام آور جنگ در اختیار عراق نهاد. علاوه بر این، ایالات متحده هلیکوپترهای سمپاش در اختیار این کشور گذاشت، که در حملات شیمیایی سال ۱۹۸۸ مورد استفاده قرار گرفت؛ و به کمپانی دلو کمیکالز^۲ اجازه داد تا مواد شیمیایی به عراق صادر کند؛ از سال ۱۹۸۶ به افسران نیروی هوایی اجازه داد تا با همتایان عراقی شان همکاری کنند؛ و در سال ۱۹۸۸ اجازه صدور تکنولوژی مورد نیاز برای افزایش برد موشک های این کشور را به آژانس تهیه لوازم موشکی عراق اعطاء نمود. نیروهای

و حش نبقا. از نظر ما این تنها شیوه دیگری از کشتن بود. چه با گلوله بکشیم، چه با فاسجن، تفاوتی نمی کند. کشتن، کشتن است. باز پس گیری شبه جزیره فاو نقطه عطفی بود در جنگ ایران و عراق، که ایران را مجبور به پذیرش قطعنامه سازمان ملل متحد ساخت.^۳

در سال ۱۹۹۵، طی یکی از تحقیقات مجلس سنای آمریکا به طور تصادفی افشاء گردید که در جنگ ایران-عراق نمونه هایی از میکروبیهای مختلف توسط ایالات متحده به عراق فرستاده شد که این کشور در تولید سلاحهای بیولوژیک از آنها استفاده نمود. این نمونه ها توسط به اصطلاح "مرکز کنترل و پیشگیری از بیماری ها" و "مرکز آمریکایی جمع آوری انواع کشت های میکروبی"^۴ به همان مراکز فرستاده شد که امروز از سوی بازرسان ملل متحد به عنوان بخشی از برنامه تولید سلاحهای بیولوژیک عراق معرفی گشته اند.

واقعا مضحک است که اکنون می شنویم که ایالات متحده از حمله صدام حسین به کردها در سال ۱۹۸۸ سخن می گوید. واقعیت این است که این حملات از حمایت همه جانبه ایالات متحده برخوردار بوده است.^۵

Phosgene گاز سمی بی رنگی با فرمول شیمیایی COCl₂ روشن است که هدف اصلی نویسنده گان در این مقاله از تفصیل در موضوع مربوط به کاربرد سلاحهای شیمیایی توسط عراق در جنگ، صرفاً افشاء ادعاهای پوچ ایالات متحده در زمینه سازیهای نظری اش برای تجاوز امپریالیستی به کشور عراق است. وگرنه، همان گونه که در همین مقاله نیز اشاره شده است، جمهوری اسلامی نیز هر کجا که دستش رسیده است از استفاده از سلاحهای شیمیایی خودداری نموده است. نکته دیگری که لازم است به آن اشاره شود این است که اگرچه شکستهای پی در پی جمهوری اسلامی در جنگش علیه عراق عامل مهمی در پذیرش قطعنامه سازمان ملل متحد از سوی آخوندها بود، اما عوامل مهم دیگری نیز بودند که از جمله می توان از حضور ارتش آزادیبخش ملی، خشکی و فرسودگی ارتش و روحیه باختگی پاسداران و بسیج، و بی میلی افسران، و مهم تر از همه، شرایط داخلی کشور که به سرعت به سمت وضعیت انقلابی فرا می روید، نام برد. (م)

The American Type Culture Collection
اگرچه افکار عمومی بدون هیچ شبهه ای پذیرفته است که حمله به کردها با سلاح شیمیایی توسط رژیم صدام حسین صورت گرفته است، اما هستند کسانی که در این مورد دست کم با اندکی تردید می نگرند. از جمله مایکل پارانته در مقاله ای با عنوان "چرا بی تابود ساختن عراق" در فصلنامه Global Outlook شماره ۴، می نویسد که: "بوش و دستیاران اش بهانه دیگری نیز برای جنگ تراشیده اند: جنایات جنگی صدام و تجاوزگری های اش، که جنگ بر علیه ایران و قتل عام

در هر عملیات بزرگی تبدیل شد." افسر دیگری که در برنامه همکاریهای نظامی با عراق شرکت داشت به نیویورک تایمز گفته است که "مقامات عالی رتبه دولت ریگان هیچ اقدامی در جهت توقف این برنامه نکردند." وی می گوید که "پنتاگون از توسل عراق به سلاح شیمیایی به

Defence Intelligence Agency^۳
Colonel Walter P. Lang^۴
البته افسران آژانس اطلاعات دفاعی شرکت و همکاری در طرحریزی عملیات بر علیه کردها را مطلقاً انکار می کنند.^۲

به متابه بخشی از بسیج انفال علیه کردها (از فوریه تا سپتامبر ۱۹۸۸) رژیم عراق به طور وسیعی دست به استفاده از سلاح شیمیایی بر علیه افراد غیر نظامی خودی زد. در طی این عملیات تخمین زده می شود که رقمی بین ۵۰۰۰۰ تا ۱۸۶۰۰۰ کرد کشته شده، تعداد ۱۲۰۰ دهکده ویران گشته، و ۳۰۰۰۰۰ نفر نیز آواره گشتند... بسیج انفال با موافقت غرب همراه بود. ایالات متحده به جای محکوم کردن این حملات، به طور وسیعی به حمایتش از عراق افزود. ایالات متحده در حمله بر علیه ایران با عراق همراه شد و دو کشتی متعلق به ایران را منهدم نموده و یک ماه پس از کشتار حلبچه، یک قایق متعلق به ایرانیها را نیز نابود کرد. دولت ایالات متحده با لایحه سنا که خواستار لغو اعطاء وام به عراق بود مخالفت کرده و نهایتاً آن را متوقف ساخت. حتا بعد از عملیات حلبچه به کالاهایی که می توانست مورد استفاده دوگانه داشته باشد، اجازه صدور به عراق داده شد. وزارت بازرگانی ایالات متحده صرف تعهد کتبی دولت عراق مبنی بر استفاده از کالاهای مزبور در امور غیرنظامی را پذیرفت، و از درخواست گواهینامه و بررسی و بازرسی، که در مورد بسیاری از کشورهای دیگر همواره وجود داشته است، صرفنظر نمود. دولت بوش تنها یک روز پیش از حمله عراق به کویت صدور ابزار پیشرفته انتقال داده ها را به قیمت ۶۹۵۰۰۰ دلار تصویب نمود.^{۱۰}

ابعاد واقعی مشارکت ایالات متحده در برنامه های تولید سلاح های کشتار جمعی در دسامبر سال ۲۰۰۲، هنگامی که عراق ۱۱۸۰۰ صفحه گزارش مربوط به این برنامه ها را به شورای امنیت ملل متحد ارائه نمود، آشکار گردید. ایالات متحده از همان لحظه نخست با لجاجت تمام خواست که پیش از هر کس دیگری، و حتا پیش از بازرسان ملل متحد، این اوراق را بررسی کند؛ و بلافاصله خواستار آن شد که پیش از آن که این پرونده به رویت اعضاء غیردائمی شورای امنیت برسد هشت هزار صفحه از آن خارج گردد. ظاهراً عراق لیست کمیانه های آمریکایی را که اسمشان در گزارش آمده است برای یک روزنامه آلمانی فاش نمود.^{۱۱} علاوه بر کمیانی های آمریکایی، شرکت های آلمانی نیز در ابعاد وسیعی در این مسئله دخیل بوده اند. تردیدی نیست که استفاده عراق از تسلیحات شیمیایی، هم

کردها را شامل می شود. اما تحقیقات خود پنتاگون نشان می دهد که استفاده گاه های شیمیایی علیه کردها در حلبچه توسط ایرانیها صورت گرفته است. (تایمز هندوستان، ۱۸ سپتامبر ۲۰۰۲)^{۱۰}
Alan Sampson, MP and Dr. Glen Rangwala, "The Dishonest Case for War on Iraq" Labour Against the War Counter-Dossier, September 2002.
^{۱۱} اشاره است به روزنامه آلمانی Die Tageszeitung

چون سرکوب مخالفین داخلی اش، کلاً در خدمت منافع ایالات متحده بوده است: امری که در زمان نزدیکی و اتحاد دو کشور چشم پوشی و تشویق گشته، و در دوره تنش و جنگ به طور مرتب برای اهداف تبلیغاتی مورد استفاده قرار گرفته است.

پس از این تاریخچه کوتاه، لازم است که دلایل استراتژیک و اقتصادی چرخش سیاستهای ایالات متحده نسبت به عراق را از سال ۱۹۹۰ به این سو برشماریم.

مخمسعه عراق

جنگ ایران-عراق رسماً در سال ۱۹۹۰ و با به جا گذاشتن زیانهای هنگفتی برای هر دو کشور، که بالقوه غنی و قدرتمند، به پایان رسید. در "جنگ شهرها" مناطق عمده مسکونی و صنعتی، به ویژه پالایشگاه ها در هر دو کشور مورد هدف قرار گرفتند. به علت عدم دریافت منظم تسلیحات و تجهیزات مدرن، و هم چنین به دلیل فقدان کمکهای مشابهی که عراق از ایالات متحده دریافت می کرد، ایران با توسل به تاکتیک "امواج انسانی" روی آورد و با فرستادن صدها هزار جوان و حتا نوجوانان به جبهه های جنگ سعی کرد تا بتواند پیروز میدان جنگ باشد. اگرچه در پاره ای موارد این تاکتیک کارساز شد، اما تلفات انسانی ناشی از آن غیرقابل تصور بود. علت اصلی رفتن ایران به پای میز مذاکره پس از شکست فاو در سال ۱۹۸۸، ترس رهبران رژیم اسلامی از قیام مردم در داخل بود.

اقتصاد به شدت آسیب دیده عراق نیز نیازمند بازسازی بود. به مدت یک دهه تمامی برنامه های توسعه به دست فراموشی سپرده شده بود. کشف و توسعه منابع نفتی کشور به حال سکون درآمد بود. برای پرداخت هزینه های کمربند جنگ بدهی های خارجی عراق به هشتاد میلیارد دلار رسیده بود که بیش از نیمی از آن را به کشورهای خلیج فارس بدهکار بود. رهبران کشور که در ازا چینی بهاء سنگینی چیزی به دست نیآورده بودند، کاملاً نومید بودند.

فرصتی طلایی برای ایالات متحده

اما، وضعیت فاجعه بار دو کشور فرصت بسیار رضایتبخشی را برای ایالات متحده فراهم آورد که نویدبخش منافع کلانی نیز در آینده بود. ایران که در طول جنگ از پا درآمده بود، دیگر خطری برای منافع آمریکا در منطقه محسوب نمی شد. موقعیت عراق نیز آن چنان متزلزل بود که شرایط لازم را برای ایالات متحده جهت استقرار دائمی نیروهایش در غرب آسیا فراهم می ساخت. کنترل مستقیم ذخایر نفتی آسیای غربی که غنی ترین و ارزاترین از نظر استخراج در جهان است، به ایالات متحده این امکان را می دهد که تا مقدار عرضه نفت و قیمت آن را براساس منافع استراتژیکش تعیین نموده، و بدین طریق استیلای جهانی اش را در قبال هرگونه چالشی تأمین نماید.

شرایط جهانی نیز برای انجام چنین طرحی مناسب بود. اتحاد شوروی در لبه پرتگاه قرار گرفته بود، و از این رو توان جلوگیری از دست اندازهای آمریکا به منطقه را نداشت. شروپ اروپا، ژاپن و چین هم تأثیر چندانی نمی توانست داشته باشد. تنها مانع واقعی مخالفت توده های عرب با حضور نیروهای آمریکایی و بی تردید بسا بیشتر از آن با حضور دائمی شان بود.

پس آن چه که لازم بود داشتن یک بهانه ظاهرالصلاح برای مداخله و حضور دائمی نیروهای آمریکایی بود.

بعد از همکاریهای نزدیک ایالات متحده و عراق در طول جنگ هشت ساله ایران-عراق، آن گونه که شرح اش رفت، به هیچ روی دور از انتظار نبود که صدام حسین انتظار نوعی پاداش از سوی غرب در ازا جنگ طولانی مدتش با ایران را داشته، و مطمئن باشد که به خواسته هایش ترتیب اثر داده خواهد شد. با توجه به این که جنگ پروژه ای بود که از سوی غرب و کشورهای خلیج (کویت، امارات متحده عربی و عربستان) به عنوان جلوگیری از پیشروی ایران به سراسر منطقه دنبال شده بود، صدام حسین نه تنها تصور می کرد که بدهیهایش به کشورهای خلیج بخشوده می شود، بلکه باور داشت که در جهت بازسازی اقتصاد عراق نیز به وی کمک خواهد شد.

اما، دقیقاً عکس این قضیه رخ داد. رژیمهای مزدوری هم چون کویت، امارات متحده و عربستان سعودی با افزایش تولید نفتشان باعث شدند که سقوط قیمت نفت که از سال ۱۹۸۶ آغاز شده بود، هر چه بیشتر به درازا بکشد. از نظر اقتصادی، این مسئله تأثیر خردکننده ای بر کشور جنگ زده عراق داشت. نفت نیمی از تولید ناخالص داخلی عراق را تشکیل داده و بخش اعظم درآمد دولت از محل فروش نفت تأمین می شد. از این رو سقوط بهاء نفت در بازارها برای اقتصاد این کشور فاجعه بار بود. به علاوه، کاهش درآمد حاصل از فروش نفت امر باز-تسلیم کشور را نیز به تأخیر می انداخت.

افزون بر آن، نفت دزدی کویت از میدان نفتی رومیلا شمالی^{۱۲}، از طریق نقب زدن (با حفر چاه های مورب به جای چاه های عمودی) در مناطق مرزی، اتفاق دیگری است که بسیار حیرت انگیز است. با توجه به این که کویت خود از نظر منابع نفتی بسیار غنی است، نفت دزدی این کشور آشکارا یک اقدام تحریک آمیز به شمار می رود. بد نیست این نکته را نیز نظر داشته باشیم که نه تنها عراق اختلافات مشخص مرزی با کویت داشت، بلکه هر از چند گاهی نیز ادعای مالکیت بر تمام کویت را مطرح می نمود. با توجه به این نکته، مشکل است که بتوان تصور نمود که یک کشور کوچک، با ارتشی بسیار ضعیف، عمل تحریک آمیز حفر چاه های مورب به درون منطقه، یک کشور

^{۱۲} لازم به یادآوری است که میدان نفتی رومیلا شمالی تقریباً به طور کامل در داخل مرزهای عراق واقع شده است.

قدرتمند و کاملاً مسلح را سرخود و بدون اجازه ایالات متحده انجام داده باشد.

دادخواست صدام حسین

به نظر می رسد که صدام باور داشت که می تواند از تهدید به اشغال کویت، و یا با اشغال واقعی آن، به عنوان برگی برای چانه زدن بر سر خواسته هایش، به ویژه بخشودگی بدهیهایش و کاهش تولید نفت کشورهای خلیج استفاده کند. متن مذاکرات صدام حسین با اپریل گلاسیپی^{۱۳} سفیر وقت ایالات متحده در عراق، که یک هفته پیش از تجاوز نظامی عراق به کویت انجام شد، گویای نکات بسیاری پیرامون روابط دو کشور است. در این مذاکره صدام مانند یک خود بزرگ بین ظاهر نشد، و هیچ گونه تأکیدی نیز بر ادعاهای تاریخی و قانونی اش بر کویت نمود. به جای آن، وی به طور مستقیم بر نیازهای مالی اش تأکید ورزید. او با اشاره مستقیم و بی پرده به خدمات عراق به ایالات متحده و کشورهای مزدور در منطقه، از ایالات متحده دادخواهی نمود:

"دو ماه پیش از آغاز جنگ میان ما و ایران بود که تصمیم به برقراری روابط دیپلماتیک با ایالات متحده گرفته شد. اما پس از آن که جنگ شروع شد، برای پیشگیری از بروز هر گونه سوء تعبیری، برقراری رابطه را با این امید که جنگ به سرعت خاتمه خواهد یافت به تعویق انداختیم. اما به دلیل به درازا کشیده شدن جنگ از یک سو، و از سوی دیگر برای تأکید بر این واقعیت که ما یک کشور غیرمتعهد هستیم [یعنی عدم تعلق به بلوک شرق]^{۱۴} برقراری رابطه با ایالات متحده بسیار مهم بود. در سال ۱۹۸۴ بود که رابطه دیپلماتیک میان عراق و ایالات متحده از نو برقرار گشت... هنگامی که روابط برقرار شد، ما انتظار تفاهم بیشتر و همکاریهای فراتر را داشتیم... ما در طول جنگ در سطوح مختلف با یکدیگر همکاری داشتیم." "ما از میدان جنگ با چهل میلیارد دلار بدهی خارج شده ایم، و این مبلغ جدا از کمک کشورهای عربی است که تازه بعضیشان می خواهند آن را هم به حساب بدهیهای ما بنویسند. اگرچه آنها می دانند بدون عراق آنها این پولها را نمی توانسته اند داشته باشند، و آینده منطقه نیز می توانست کاملاً با آن چه که امروز است فرق داشته باشد. آن چه که اکنون ما با آن روبرو هستیم سقوط قیمت نفت است... قیمت نفت در یک مقطع به بشکه ای دوازده دلار رسید، و کاهش بیش از این در بودجه اندک شش تا هفت میلیارد دلاری عراق برای ما فاجعه آمیز خواهد بود..."

"ما امیدوار بودیم که مقامات آمریکایی سریعاً تصمیم درستی را در مورد رابطه شان با عراق اتخاذ می کردند. اما،

^{۱۳} April Glaspi

^{۱۴} عبارت داخل کروشه از سوی نویسندگان افزوده شده است.

هنگامی که سیاستهای از روی برنامه و عامدانه باعث کاهش قیمت نفت بدون هیچ گونه دلیل موجه (بازرگانی) می شود، ما این را به مثابه یک جنگ دیگر بر علیه عراق ارزیابی می کنیم. زیرا جنگ نظامی مردم را با ریختن خونشان به کام مرگ می کشاند؛ در حالی که جنگ اقتصادی با محروم ساختن مردم از دسترسی به یک سطح زندگی عادلانه، انسانیتشان را می کشد... کویت و امارات متحده در نوک پیکان چنین سیاستی قرار گرفته اند، که تضعیف موقعیت عراق را نشان گرفته و بر آن است که مردم عراق را از سطح معیشت مناسب محروم سازد... در حالی که شما به خوبی می دانید که روابط ما با این کشورها کاملاً حسنه بوده و هست. "من اعلامیه های دولت آمریکا را که از دوستانشان در منطقه صحبت می کند، خوانده ام. البته، این حق طبیعی هر کسی است که دوستانش را خود برگزیند. ما به این مسئله اعتراضی نداشته و نمی توانیم داشته باشیم. اما، خود می دانید که چه کسی از دوستان شما در برابر ایران حفاظت نموده است. به شما اطمینان می دهم که چنان چه ایرانیها منطقه را مورد تاخت و تاز قرار می دهند، شما به جز با توسل به سلاح هسته ای نمی توانستید جلوشان را بگیرید... جامعه شما طوری است که توان پذیرش فی المثل ده هزار کشته در یک نبرد را ندارد. این را هم شما خوب می دانید که پذیرش آتش بس از سوی ایرانیها هیچ ربطی به بمباران یکی از سکوها نفتیشان توسط ایالات متحده نداشت. حال، آیا این پاداش عراق برای تأمین ثبات در منطقه و حفاظت از آن در برابر یک سیل ناشناخته است؟..."

"این منطقی نیست که از مردم ما بخواهیم که برای هشت سال از خوششان رودخانه ها جاری شود تا بعد به ایشان بگوییم که "حال شما باید به تجاوز کویت، امارات متحده، عربی، و یا از سوی ایالات متحده و یا از سوی اسرائیل گردن بگذارید... ما آمریکا را در صف دشمنان خود قرار نمی دهیم. ما این کشور را در آنجایی قرار می دهیم که برای دوستانمان می خواهیم، و سعی می کنیم که دوستانمان باشیم. اما، اطلاعیه های مکرر دولت آمریکا در طی یک سال گذشته نشان می دهد که آمریکا ما را به عنوان دوست نمی شناسد."^{۱۵}

پاسخ حساب شده

اگر مقاصد آمریکا که پیشتر بدانها اشاره شد مد نظر قرار نگیرد، پاسخ گالاسپی به سخنان صدام حسین گنج کهنه خواهد بود. این گفت و گو در حالی صورت می گرفت که عراق نیروهایش را در مرز کویت جمع کرده بود، و رسماً اعلام نموده بود که اقدامات کویت تجاوزکارانه می باشد. برای تمام دنیا مثل روز روشن بود که حمله عراق به کویت قریب الوقوع است. به ویژه با توجه به واکنش ایالات

متحده پس از وقوع حمله عراق به کویت، کاملاً منطقی و به جاست که انتظار داشت که این کشور یک هفته پیش از وقوع چنین حمله ای، دستکم پیامی کاملاً روشن برای عراقیها فرستاده و به آن ها اخطار کند که هرگونه اقدام نظامی بر علیه کویت با عملیات تلافی جویانه ایالات متحده پاسخ داده خواهد شد. در عوض، پاسخ سفیر ایالات متحده به صدام حسین با ملایم ترین ترمهای ممکن (هم چون "نگرانی") همراه بوده است:

"ما هیچ نظری نسبت به درگیریهای میان اعراب، نظیر اختلافات مرزی شما با کویت، نداریم. من در سالهای دهه شصت در سفارت آمریکا در کویت کار می کردم. بنا بر رهنمودی که به ما داده شده بود، ما حق اظهارنظر در مورد این اختلاف را نداشتیم، و این قضیه به آمریکا ارتباط پیدا نمی کرد. سخنگوی رسمی سفارت برای تأکید بر این موضع از سوی جیمز بیکر کاملاً توجیح شده بود."

"ما امیدواریم که شما بتوانید این مسئله را به روشی مناسب، حال یا از طریق کلبی و یا با میانجیگری حسنی مبارک، حل کنید. همه آن چه که ما آرزو می کنیم این است که این مسایل به سرعت حل شوند. با توجه به همه این مطالب، اجازه می خواهم که برای شما توضیح بدهم که این مسئله از منظر ما چگونه دیده می شود."

"بعد از بیست و پنج سال خدمت در این منطقه، ارزیابی من این است که اهداف شما باید از حمایت قوی برادران عربتان برخوردار باشد. حال مایلم که راجع به مسئله نفت نیز اندکی صحبت کنم. شما آقای رییس جمهور، جنگی سخت و دردناک را پشت سر گذاشته اید. صادقانه می گویم: آن چه که ما در حال حاضر می بینیم تجمع نیروهای عراقی در مرزهای جنوبی است. به طور طبیعی و در شرایط عادی این کار ربطی به ما نخواهد داشت."

اما، هنگامی که این مسئله پس از آن چه که شما در روز ملی عراق گفته اید رخ می دهد؛ بعدش هم که جزئیات را در دو نامه آقای وزیر خارجه می خوانیم؛ بعد هم که اعلام می شود که عراق اقدامات امارات متحده عربی و کویت را در تحلیل نهایی همسنگ حمله نظامی به خود قلمداد می کند؛ آن گاه کاملاً منطقی خواهد بود که نگران باشیم. در این راستاست که به من ابلاغ شده است که از شما از موضع دوستانه - نه از روی دشمنی - بخواهم که در تصمیمهایتان بازبینی کنید."^{۱۶}

این سخنان به روشنی نشان می دهد که اگرچه ایالات متحده نسبت به هرگونه تهاجم نظامی به کویت "نگران" است، اما از این قضیه فاصله گرفته و به موضوع به مثابه اختلاف بین دو کشور که می باید توسط کشورهای همسایه حل و فصل گردد می نگرد. اما، حمله نظامی عراق به کویت، کشوری مستقل و یکی از اعضای سازمان ملل متحد، برای ایالات متحده فرصتی مناسب را فراهم آورد تا

چهل و سه روز مجموعاً ۱۰۹۸۷۶ پرواز جنگی بر فراز عراق انجام شد، و ۸۴۲۰۰ تن بمب بر آن فرو ریخت. متوسط ماهانه مهمات استفاده شده در این تهاجم تقریباً برابر با جنگ جهانی دوم بود، اما با این تفاوت که به دلیل تکنولوژی برتر و هم چنین عدم توانایی سیستم دفاع ضدهوایی عراق در دفع حملات هوایی، خرابیهای ناشی از این حملات به مراتب شدیدتر بوده است.

در حالی که دیو جنگ توره می کشید، نظامیهای ایالات متحده با ارایه گزارشهای دروغین به مطبوعات سعی نمودند تا وانمود سازند که بمبارانهای هوایی، حملات جراحی آسا به اهداف نظامی بوده که به مدد نسل جدیدی از "بمبهای هوشیار" امکان پذیر گشته است. واقعیت اما فرسنگ ها با این تصویر فاصله داشت. نود و سه درصد از بمبها را بمبهای هدایت نشده تشکیل می داد که توسط هواپیماهای بمب افکن ب-۵۲ سازمانده از جنگ ویتنام بر سر عراق فرو ریخت. نزدیک به هفتاد درصد از بمبها به هدفهای تعیین شده اصابت نکرد و در عوض به اماکن مسکونی خورده و باعث تلفات جانی و مالی غیرنظامیها شده است. ایالات متحده هم چنین دست به استفاده وسیع از سلاحهای ضدنفر زد که بمب های آتش زار، بمبهای ۱۵۰۰۰ پوندی، بمب ناپالم^{۱۷} و بمبهای خوشه ای را شامل می گردید که نزدیک به بیست میلیون

"بمبچه" را در سراسر عراق پراکنده است و تا به امروز نیز موجب تلفات جانی می شود. طبیعی است که این شیوه جنگ به تلفات گسترده در میان اهالی غیرنظامی بینجامد. یکی از مواردی که هرگز فراموش نخواهد شد هدف قرار دادن یک پناهگاه شهروندان عراقی در ناحیه امیریه در غرب بغداد از سوی ایالات متحده و با بی اعتنائی آشکار به مفاد کنوانسیون ژنو است که در طی آن بیش از چهارصد نفر به طور دسته جمعی به خاک سپرده شدند. هزاران نفر در حملات مشابه به طور روزانه در محلات مسکونی پر جمعیت و مناطق بازرگانی کشته شدند. بنا به تخمین سازمان ملل نزدیک به پانزده هزار نفر غیرنظامی عراقی مستقیماً توسط بمبارانهای ایالات متحده و همکارانش در این تجاوز کشته شدند.

افزون بر آن بین صد تا دویست هزار سرباز عراقی توسط ایالات متحده قتل عام شدند. سنگین ترین تلفات را بمبارانهای وجب به وجب مواضع نیروهای عراقی در مرز

بقیه در صفحه ۱۵

¹⁷ بمب های غیراتمی موسوم به daisy-cutter که دارای همان قدرت تخریبی بمب اتمی است و به طور گسترده ای توسط ایالات متحده در افغانستان استفاده شده است.

¹⁸ بمب های شیمیایی ناپالم توسط ایالات متحده برای زنده-زنده سوزاندن سربازان عراقی در سنگرهای شان استفاده شد.

چرا عراق

بقیه از صفحه ۱۴

کویت-عراق، جایی که دهها هزار سرباز وظیفه، گرسنه و فاقد جنگ افزار مناسب، در سنگرهایشان زمینگیر شده بودند، به جا گذاشت. هنگامی که حمله زمینی شروع شد، بسیاری از این سربازان قصد داشتند که خود را تسلیم کنند. اما، برای نیروهای ائتلاف که به سرعت پیشروی می کردند، اسرا سودی دربر نداشتند. هزاران نفر بر اثر پیشروی تانکهای مجهز به خاکروب و بولدوزورهای آمریکایی در خاک ریزها و سنگرهایشان زنده زنده مدفون گردیدند.

بقیه نیز در حالی که قصد تسلیم و یا فرار را داشتند، به طور بی رحمانه ای به قتل رسیدند.

"مثل آن بود که یکی در تاریکی شب ناگهان چراغ آشپزخانه را روشن کرده باشد و سوسکهها به سراسیمه افتاده باشند. عاقبت ما همه شان را از پناهگاه هایشان درآورده و هر جا که آنها را یافتیم، همان جا به قتل رساندیم."

بنا به نوشته جان بالزار، گزارشگر روزنامه لس آنجلس تایمز، فیلمهای مادون قرمز که از حملات نیروهای آمریکایی تهیه شده "سربازان پیاده عراقی را که وحشت زده و هراسان از خواب برخاسته بودند، در حال فرار از پناهگاههایشان در جهنمی از آتش نشان می دهد. یکایکشان توسط مهاجمینی که آن ها نمی توانستند ببینند و نمی دانستند که کیست به خاک افتادند. بعضیشان توسط گلوله های توپ سی میلیتری منهدم می شدند."

از آن جا که مقاومت بی فایده بود و تسلیم نیز مرگبار، سربازان عراقی هرگاه که ممکن بود پا به فرار گذاشتند. سرانجام، در ۲۸ فوریه صدام حسین به ناگزیر گردن نهاد و دستور خروج نیروهایش را از کویت صادر نمود. سربازانی که زنده مانده بودند به هر وسیله ای که می شد توسل جسته و به سوی خانه هایشان گریختند.

اگرچه پیروزی بزرگی به دست آمده بود، اما نیروهای آمریکایی و بریتانیایی حملات بی رحمانه ای را علیه نیروهای عراقی در حال عقب نشینی سازمان دادند. قتل عام فراریان، که بی درنگ از سوی سربازان آمریکایی "بوقلمون کشی" نام گرفت، در طول بزرگراه شصت مایلی کویت-

بصره عملی شد. هوایمهای آمریکایی راه ستون طولانی عقب نشینی کنندگان را از دو طرف بسته و وسایل نقلیه به تله افتاده را با رگبار مسلسل و بمبهای آتشزا هدف قرار دادند. هزاران نفر، از جمله تعداد نامعلومی از آوارگان غیرنظامی، قطعه-قطعه شده و یا زنده-زنده در آتش سوختند. یک خلبان آمریکایی گفته است که انگار داشتیم ماهیها را توی یک بشکه آب هدف قرار می دادیم."

قتل زهرا کاظمی، سقوط از چاله به چاه

بقیه از صفحه ۴

کمال خرازی، کشته شدن کیوان تابش، جوان ۱۸ ساله مقیم کانادا که در اثر تیراندازی پلیس این کشور رخ داد را به خیال خود روزنه ای برای برون رفت از این بست قتل خانم زهرا کاظمی برای رژیم یافته و با درخواست تحقیقات جامع در مورد مرگ این جوان، پلیس کانادا را متهم به جنایت کرده است. او می گوید: "وزارت خارجه از ظرفیت ها و ابزار دیپلماتیک برای روشن شدن این حادثه تاسف بار و احقاق حقوق شهروندان ایرانی استفاده خواهد کرد."

در یک ژست تلافی جویانه دیگر، حمید رضا آصفی، سخنگوی وزارت خارجه رژیم نیز، در پاسخ به انتقاد دولت کانادا از چگونگی برخورد دولت مطبوعش با پرونده زهرا کاظمی، دولت کانادا را متهم به قتل یک ایرانی می کند.

این در حالیست که پدر این جوان، دکتر ناصر تابش، به جهت وجدان منطقی خود هرگونه انگیزه نژادپرستانه در اقدام پلیس کانادا را رد کرده و می گوید: گلوله ای که به قلب پسر او خورده، به سوی یک تینیجر کانادایی شلیک شد، نه یک ایرانی و می گوید "دولت ایران سعی کرده است با بزرگ کردن ماجرای قتل این تینیجر کانادایی ایرانی، جریان موازی قتل زهرا کاظمی، خبرنگار کانادایی ایرانی در بازداشتگاه جمهوری اسلامی بوجود آورد." از طرفی نیز آقای گراهام، وزیر امور خارجه کانادا با رد کردن مقایسه بین این دو، در پاسخ به کمال خرازی به "علنی و شفاف بودن" تحقیقات پلیس کانادا پیرامون مرگ کیوان تابش اشاره کرده و از ایران می خواهد که همین شیوه را در مورد تحقیقات مربوط به مرگ زهرا کاظمی به کار گیرد.

اینکه چگونه رژیم جمهوری اسلامی بین کشته شدن فردی که بر اثر یک تصادف رانندگی مورد تعقیب پلیس قرار گرفته و سپس با چاقو به پلیس حمله کرده و مورد اصابت گلوله قرار می گیرد با دستگیری، شکنجه و قتل یک خبرنگار بی دفاع که به خاطر گرفتن عکس که در قوانین همین رژیم جرم به حساب نمی آید شباهتهایی یافته و در صدد بهره برداری از آن برآمده، شگفت آور نیست. آنچه که بیشتر این حرکت را مورد توجه قرار می دهد ابعاد گیر کردن رژیم در پاسخ گویی به جنایتی است که برای جا خالی دادن از آن درماندگی خود را در این سطح به نمایش گذاشته است.

چاله ای که رژیم استبدادی و ارتجاعی جمهوری اسلامی در آن افتاده بود اکنون بدست خودش عمیق تر و تبدیل به چاه گشته است زیرا اکنون ناچار است حداقل همان روشی را که "رژیم قاتل کانادا" در بکار گیری قوانین و اصول و مصوبات خود رعایت می کند، پیش گیرد. در آنچه که تا کنون شاهد آن بوده ایم آثاری از انجام روشی مشابه مشاهده نشده است. تازه به فرض اینکه چنین هم شد آیا منطقی نخواهد بود که بخواهیم رژیم به گفته خود برای احقاق حقوق شهروندان ایرانی "پرونده همه قتلهایی که مرتکب شده است را باز گشوده و "علنی و شفاف" کند؟

۶ مرداد ۱۳۸۲

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای

فدایی خلق ایران

مدیر مسئول: زینت میرهاشمی

تحریریه: لیلا جدیدی

منصور امان

زینت میرهاشمی

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبردخلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبردخلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبردخلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرید

بهای اشتراک سالانه

۲۰ یورو	اروپا معادل
۳۳ یورو	آمریکا و کانادا معادل
۵۰ دلار	استرالیا
۱ دلار	تک شماره
۱۲ یورو	فرانسه

آدرس نبرد خلق

در شبکه جهانی اینترنت

www.iran-nabard.com

E.Mail:nabard@iran-nabard.com

جنگ خبر

www.jonge-khabar.com

اخبار روزانه را در جنگ خبر مطالعه کنید

جنگ صدا

www.jonge-seda.com

جنگ صدا، صدای دموکراسی، صلح و

سوسیالیسم

به مهمترین اخبار، تفسیر سیاسی و تفسیر خبری

هفته در جنگ صدا گوش کنید.

با مشترک شدن نبرد خلق، به انتشار

نبردخلق باری رسانید

¹ به نقل از دیک وایت (ملقب به مار) سرهنگ نیروی هوایی آمریکا.

NABARD - E - KHALGH

No : 218 13. August . 2003 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE
NABARD / Postbus 9458 / 1006 AL Amsterdam / HOLLAND
NABARD / P.O Box / London N7 / 7HX - ENGLAND
NABARD / Post fach 102001 / 50460 Koln / GERMANY
NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A
NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

Name of Bank.... SOCIETE GENERALE / Address: Boulogne - S - Seine / FRANCE

Bank Code: 30003 / Post Code: 03760 / Account No: 00050097851 / Beneficent Name: Mme. Talat R.T

به گمان من مخاطب اصلی پروژه های «اعتراف علیه خود» فعالان سیاسی و به خصوص جوانان فعال هستند. هدف شکنجه گران رساندن پیام «مقاومت وجود ندارد» به فعالان سیاسی است. آنان می خواهند به فعالان سیاسی بگویند که با وجود شلاق و شکنجه هر کسی که دستگیر شود به همین نیروی مقاومت را در درون مبارزان سیاسی از قبل سست کنند.

در مقابل همه کسانی که به مقاومت و پایداری می اندیشند می دانند که همواره دژخیمان و شکنجه گران داغ و درفش خود را به رخ مبارزان کشیده اند و در همان حال با مقاومت ستایش برانگیز اکثر زندانیان سیاسی روبرو شده و در عین حال تعدادی را با شکنجه به تسلیم واداشته است.

شهادت فدايي مرداد ماه

رفقا: زين العابدين رشتجي - غلامرضا بانزاد - حسين الهیاری - محمد صفاری آشتیانی - عباس جمشیدی رودباری - داریوش شفاثیان - عباسعلی شریفیان - قدرت الله شاهین سخن - فرزاد صیامی - عبدالکریم عبدالله پور - فرامرز شریفی - فرخ سپهری - مهدی فضیلت کلام - مهدی یوسفی - حسن کهل - ابراهیم جلالی - فیروز صدیقی - ونداد ایمانی - گودرز همدانی - جهانبخش پایداري - جمیل اکبری آذر - جمشید پورقاسمی - مرتضی (امیر) فاطمی - محمدرسلول عزیزیان - بیژن مجنون - هادی حسین زاده کرمانی - زهرا فرمانبردار - عظیم سرعتی - مسعود جعفرپور - فریدون شافعی - جواد کاشی - یوسف کیشی زاده - احمد زیرم - سعید میرشکاری - هرمز گرجی بیانی - ابوالقاسم رشنوند سرداری، از سال ۵۰ تاکنون در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع به دست مزدوران رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند، یادشان گرامی باد

پروژه اعتراف گیری منتشر کرده و می نویسد: «محسن سازگارا و سایر دگر اندیشان بازداشت شده در جریان اغتشاشات اخیر اعترافات جالب و قابل توجهی کرده اند که عمق خیانت مدعیان افراطی اصلاح طلبی را نشان می دهد در جریان این اعترافات تکان دهنده که با ابراز ندامت آنها توأم می باشد به یک سری ارتباطات با خارج از کشور و نقش افرادی مانند بهزاد نبوی، محمد رضا خاتمی، محمد نعیمی پور، سعید حجاریان، مصطفی تاج زاده و محسن آرمین در هماهنگی با ضد انقلاب خارج از کشور اشاره شده است. قرار است فیلم اعترافات آنها در اواخر هفته آینده از شبکه سوم سیما پخش شود. میزان اعترافات به اندازه ای است که تحت هیچ شرایطی در اثر جو سازی و غائله آفرینی افراطیون قابل کتمان و چشم پوشی نبوده و برای عناصری که به عنوان آمران و عاملان بحرانها معرفی خواهند شد راهی جز دست زدن به اقدامات هرج و مرج طلبانه باقی نخواهد ماند. در این فیلم برخی تصاویر و صحنه های محفلی افراطیون و برخی ملاقاتهای آنها با بیگانگان در خارج از کشور به نمایش در خواهد آمد.»

بدین ترتیب بازجوها و شکنجه گران رژیم می خواهند در این نمایش مسخره خیزشهای شبانه که اوج تنفر و انزجار مردم ایران به تمامیت رژیم بود را کار دوم خردادها و اعتراف کنندگان علیه خود را وابسته به بیگانه اعلام کنند. بدون شک این گونه نمایشهای تلویزیونی هیچگاه با باور عمومی همراه نبوده و مجریان و طراحان آن همواره در رابطه با قبولاندن اعترافات اجباری تلویزیونی به عنوان واقعیت ناکام بوده اند. با توجه به این واقعیت سوالي که مطرح می شود این است که اگر مردم به این نمایشهای مسخره باور ندارند، چرا مزدوران امنیتی رژیم چنین پروژه هایی را طراحی و اجرا می کنند؟

اعترافهای اجباری و مضمّن کننده تلویزیونی در راه است

جنگ صدا - تفسیر سیاسی مهدی سامع - چهارشنبه ۲۵ تیر ۱۳۸۲

یکی از روشهایی که همه رژیمهای استبدادی در مورد زندانیان سیاسی به کار می گیرند، اعمال فشار برای به ندامت کشاندن و وادار کردن زندانی به اعتراف علیه خود در یک نمایش تلویزیونی است. بدون شک رژیم جمهوری اسلامی را باید سرآمد این گونه نمایشهای مضمّن کننده تلویزیونی دانست. در تاریخ پر از جرم و جنایت رژیم ولایت فقیه، افراد خبره ای همچون لاجوردی و سعید امامی با وحشیانه ترین شیوه ها زندانیان سیاسی را برای اجرای نمایش اعتراف علیه خود تحت فشار قرار می دادند. اکنون یکبار دیگر دستگاه شکنجه و ارباب رژیم به کار افتاده تا پس از خیزشهای شبانه خرداد و تیر ماه، تعدادی از زندانیان را برای اعتراف علیه خود به تلویزیون بیاورد.

بر اساس خبری که در هفته گذشته سایت رویداد وابسته به جبهه مشارکت منتشر کرد «یکی از مدیران اطلاعات در دوره «سعید امامی» هدایت پروژه اعتراف گیری را برعهده دارند». همین سایت از نقش فردی به نام «میثم» در پروژه اعتراف گیری خبر داده است. بنابر اطلاعات سایت امروز وابسته به سعید حجاریان، «میثم» از «همکاران «سعید امامی» بوده که در دوره معاونت وی در وزارت اطلاعات مسئولیت اطلاعات قم را برعهده داشته و نقش اصلی را در حمله به بیت آیت الله منتظری در سال ۷۶ عهده دار بوده است.»

روز ۲۲ تیر سایت دریچه که زیر نظر بیت رهبری و به وسیله همکاران سعید امامی مثل حسین شریعتمداری هدایت می شود از قول یک سایت «گویا به اضافه یک» که آنهم وابسته به عوامل اطلاعاتی رژیم است اطلاعاتی در مورد

غلام حسین (سیامک) محمدی، اهل آمل، ساکن اکبرآباد در اسلامشهر، همراه با دو تن از

دوستانش اعدام شده اند.

هفته قبل خبر اعدام سه نفر از جوانان اسلامشهر را منتشر کردیم. بر اساس اخبار دریافتی بعدی، نام یکی از اعدام شدگان، غلام حسین (سیامک) محمدی، اهل آمل و ساکن اکبر آباد در اسلامشهر است که در خیزشهای شبانه دستگیر شد و پس از چند روز خبر اعدام او را به خانواده اش اطلاع می دهند و از خانواده او می خواهند که هیچ اقدامی در یادبود او انجام ندهند.

بر اساس خبر دیگر، تعداد زیادی از جوانان تهران که در خیزشهای شبانه دستگیر شده اند به زندان قصر منتقل شده و ۵ نفر از اعدام شده اند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ضمن محکوم نمودن اقدامات سرکوبگرانه استبداد مذهبی حاکم بر ایران، خواستار تلاش ایرانیان برای جلوگیری از اعدامهای گسترده در ایران است. ما از کمیسیون حقوق بشر ملل متحد و نهادهای بین المللی مدافع حقوق بشر و عفو بین الملل می خواهیم که رژیم ایران را برای توقف اعدامها تحت فشار قرار دهند.

سازمان چریکهای فدایی خلق

ایران

۲۷ تیر ۱۳۸۲

نابود باد امپریالیسم و ارتجاع جهانی - زنده باد استقلال، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم